

کوردستان

ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

■ شماره ۸۴۷ ■ یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ _ ۲۱ مه ۲۰۲۳

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

هیئتی از حزب دموکرات در مراسم افتتاح «موزه بارزانی» شرکت کرد



بنا به دعوت رسمی کاک "مسعود بارزانی"، رهبر حزب دموکرات کوردستان- عراق، هیئتی از حزب دموکرات کوردستان ایران در مراسم افتتاح "موزه بارزانی" شرکت کرد. روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه، هیئتی از حزب دموکرات به سرپرستی کاک "مصطفی هجری"، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران در مراسم افتتاح موزه‌خانه بارزانی در منطقه بارزان شرکت نمود.

در این مراسم، مسئولان ارشد حکومت اقلیم کوردستان، عبداللطیف رشید، رئیس‌جمهور عراق، محمدشیاع سودانی، نخست‌وزیر عراق و ده‌ها هیئت بلندپایه داخلی و خارجی از جمله سفیر آمریکا در عراق و نماینده سازمان ملل متحد شرکت داشتند.

مراسم افتتاح موزه ملی بارزانی، ساعت ۱۰ قبل‌ازظهر با استقبال از مهمانان آغاز که ضمن ارائه سخنرانی کاک مسعود بارزانی، سخنرانی چند مسئول دیگر عراقی نیز تقدیم حضار شد.

در بخش دیگر مراسم افتتاح موزه بارزانی، هیئت حزب دموکرات همراه با بقیه حضار، از مزار زنده‌یاد "ملا مصطفی بارزانی" دیدار کردند.

یکی از اهداف مبارزاتی حزب دموکرات مقابله با:

سیاست زمین سوخته و اکوتروریسم جمهوری اسلامی در کوردستان است



خواهند شد، برای همین عملاً به جنگ کوردستان آمده و با اتخاذ سیاست «زمین سوخته» درصدد است پس از ترک کوردستان از این خاک چیزی برای ملت کورد باقی نگذارد. مقابله با این سیاست نانسانی، نیاز به هوشیاری توده‌های مردم دارد و سکوت در برابر این سیاست «ترور محیط زیست» و «زمین سوخته» عمق این فاجعه را بیشتر می‌کند. نباید فراموش کرد که این جنگ نه فقط علیه آب و خاک کورستان، بلکه هویت کورد و کوردستانی بودنمان را نیز هدف گرفته است.

هر آنچه را که جمهوری اسلامی ایران طی چهل و چهار سال اخیر در کوردستان انجام داده، برنامه‌ای از قبل تعیین شده و به شیوه‌ای کاملاً سازماندهی شده و بر اساس مجموعه‌ای از تئوری‌های شناخته شده با هدف نهایی از بین بردن جغرافیای کوردستان بوده است. می‌توان سیاست‌های رژیم در این مورد را در چهارچوب «اکوتروریسم» و در وحشیانه‌ترین شکل آن یعنی «زمین سوخته» عنوان کرد. جمهوری اسلامی بهتر از هر کسی این واقعیت را می‌داند که دیر یا زود مجبور به ترک این دیار

مرکز همکاری:

جمهوری اسلامی با برپاکردن چوبه‌های دار نیز قادر به تداوم حاکمیت خود نیست

هممیهنان کوردستان!
نهاده‌ها و مجامع بین‌المللی!
سازمان‌های حقوق بشری!

چنانکه همه روزه از طریق رسانه‌ها مستحضرد، موج جدیدی از اعدام‌ها در ایران در حال اجرا است. بر اساس آمار سازمان‌های دفاع از حقوق بشر، جمهوری اسلامی ایران از آغاز سال جاری میلادی و در مدتی کمتر از شش ماه گذشته حداقل ۲۶۷ زندانی را در زندان‌های شهرها و مناطق مختلف ایران اعدام نموده که ۵۵ نفر از آنها از کورد و کمی بیش از رقم نیز بلوچ بوده‌اند.

موج جدید اعدام‌ها در حالی است که جنبش حق‌طلبانه و اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی در یک سال اخیر بزرگترین بحران مشروعیت را برای رژیم اسلامی رقم زده است؛ رژیم جمهوری اسلامی که در مقابل خیزش مستمر و روزافزون مردم ایران احساس یاس و درماندگی می‌کند، بار دیگر می‌خواهد با برپاکردن چوبه‌های دار و نمایش سرکوب عریان و ایجاد رعب و وحشت با خیزش اعتراضی توده‌های مردم به مقابله برخیزد.

تجربه بیش از چهل و چهار سال حکمرانی جمهوری اسلامی به ما می‌گوید که اعدام به مثابه حدنهایی خشونت، از نظر مقامات رژیم به عنوان یکی از موثرترین ابزارها و حربه‌های رژیم به منظور کنترل جامعه و ممانعت و حذف هرگونه ابراز نارضایتی و اعتراضی بوده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی توتالیتر و تمامیت‌خواه که بنیان قدرتیابی خود را بر اساس کشتار و حذف فیزیکی مخالفان و تحمیل جو سرکوب و اختناق نهاده، در مدت حکمرانی خود بیش از ۶۰ هزار نفر از شهروندان کشور را اعدام نموده که هزاران نفر از آنان از زندانیان سیاسی بوده‌اند. رهبران رژیم همیشه بر این پندار بوده‌اند که به واسطه اعدام و کشتار و خشونت می‌توانند خیزش اعتراضی مردم را از میان بردارند و هم‌اکنون نیز که بیش از پیش از احتمال خیزش و قیام مجدد مردم احساس نگرانی می‌کند، با قاطعیت بیشتری همه ابزارهای سرکوب و در این میان گزینه «اعدام» را علیه مردم به کار گرفته است.

بدون تردید، همانطور که تاکنون سرکوب و اعدام‌ها و خشونت‌های جمهوری اسلامی خللی در مقاومت و مبارزات مردم علیه رژیم پدید نیاورده‌اند، از این پس نیز این سیاست فریادرس رژیم نخواهد بود.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران ضمن محکوم کردن مجدد سیاست اعدام و کشتار جمهوری اسلامی ایران، توجه جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری را به این جنایات معطوف داشته و خواستار آن است که از طریق فشار بر جمهوری اسلامی از تداوم و استمرار این جنایت‌ها ممانعت به عمل آورند.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران

۳۰ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲

فقط در اردیبهشت ماه ۱۰ کولبر مجروح، ۵۴ نفر بازداشت و ۱۱ زندانی در کوردستان اعدام شدند

قتل عمد و مواد مخدر اعدام شدند و شمار کسانی که از ابتدای سال جاری به دلیل انفجار مین کشته و مجروح شدند و هویتشان برای «چاونیوز» محرز است به ۵ نفر رسیده است.

سال جاری تاکنون به ۹۹ نفر افزایش یافته است. همچنین در اردیبهشت ماه حداقل ۱۱ بازداشتی کورد در زندان‌های سنه (سندج)، ارومیه و کرمانشان با اتهام‌های

طبق گزارش «چاونیوز» با احتساب آمار اردیبهشت و فروردین شمار کولبرهای قربانی به ۱۷ نفر و تعداد بازداشتی‌های سیاسی که رژیم از آن‌ها به عنوان امنیتی نام می‌برد، از ابتدای

نیز اعدام شدند. دستکم سه نفر هم با انفجار مین کشته و مجروح گشته و به دلیل شلیک خودسرانه نیروهای رژیم و شکنجه زندانیان در زندان‌های رژیم، چهار نفر کشته شدند.

طی اردیبهشت ماه سال جاری دستکم ۱۰ کولبر در کوردستان با شلیک نیروهای نظامی جمهوری اسلامی مجروح، ۵۴ نفر به اتهام فعالیت سیاسی علیه رژیم بازداشت و ۱۱ زندانی

با وجود دموکراسی ایران تجزیه نمی‌شود

این استبداد و دیکتاتوری است که موجب تجزیه ایران می‌گردد



اشاره: روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ماه، کاک خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران، طی مصاحبه‌ای ویژه با "کوردکانال" در رابطه با موضوعات روز مرتبط با کوردستان و ایران و از جمله نقش‌آفرینی اپوزیسیون خارج از کشور، منشور همبستگی، رویدادهای پسا انقلاب ژینا، تلاش‌های حزب دموکرات برای تدوین طرحی فراگیر، آینده انقلاب و مباحث جاری در رابطه با تقابل مفاهیم جمهوری‌خواهی و فدرالیسم با مرکزگرایی و تمامیت ارضی به گفتگو پرداختند. "کوردستان" گزیده‌ای از سخنان ایشان را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

کاک خالد عزیزی در آغاز این مصاحبه و در پاسخ به سوالی در رابطه با چگونگی نقش‌آفرینی اپوزیسیون خارج از کشور در جریان انقلاب ژینا، تحرکات در آلمان، منشور جورج تاون و نشست همبستگی و موضع حزب دموکرات در رابطه با این وقایع و دیگر رویدادهای بعد از انقلاب ژینا، اظهار داشت: حقیقت این است که در مرحله نخست این جنبش و خیزش عمومی در سراسر ایران علیه نظام جمهوری اسلامی، مردم کوردستان و بلوچستان هزینه‌های زیادی دادند، مردم ایران در تظاهرات خیابانی همبستگی، هم‌نوعی و نوعی وحدت علیه این نظام را در مبارزات خود به نمایش گذاشتند. با این وجود، یک نظام سیاسی را نمی‌شود صرفاً از طریق تظاهرات از میان بر داشت. اصولاً برای گذار از یک نظام سیاسی مستبد و دیکتاتور نظیر جمهوری اسلامی، یک بدیل مناسب لازم است. این جنبش از درون خود پیام‌هایی انتقال داد مبنی بر اینکه میسر و مجرای این بدیل‌سازی یا آلترناتیوسازی بایستی چگونه باشد؟ از نظر ما این جنبش نشان داد که در داخل ایران در جریان انقلاب همه با هم علیه این نظام بودند و تبعیضی آنچنانی وجود نداشت. در خارج از کوردستان، در بسیاری از شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها مردم با افتخار از کوردستان و بلوچستان یاد می‌کردند و این تأثیر بسزایی داشت. اما متأسفانه در داخل ایران امکان ایجاد رهبری وجود نداشت. الزاما این رهبری را می‌بایستی در خارج از کشور، ایجاد کرد. تاسف دیگر از این لحاظ است که به علت عدم حضور و دوری بلند مدت بخشی از نیروهای خارج از کشور و بخشی از

را تنظیم کرده و معتقدیم براساس این برنامه بایستی با احزاب ملیت‌های مختلف و احزاب جمهوری‌خواه، احزاب معتقد به دموکراسی، جریاناتی که در خارج از کشور ایجاد شده‌اند و نیز جریاناتی در داخل کشور که معتقدند بایستی همه با هم وارد فاز چگونگی حل مسئله در چارچوب آلترناتیوسازی براساس باور به جمهوری‌خواهی شویم، همکاری داشته باشیم.

ایشان در پاسخ به پرسشی در مورد وجود قشر خاکستری و انفعال در کلان‌شهرها در جریان انقلاب ژینا و تمرکز انقلاب در کوردستان و بلوچستان و بخشی از استان خراسان و به طور کلی در حاشیه بودن کلان‌شهرها با اذعان به اینکه یکی از مشکلات یا چالش‌های اصلی در جنبش یا خیزش عمومی اخیر دقیقاً این بوده است، گفت من فکر می‌کنم در کلان‌شهرهای ایران هم همدردی و همبستگی با مبارزات در کوردستان و سایر مناطق ایران زیاد بود. ولی این وظیفه رهبران و شخصیت‌ها و احزاب سیاسی است که خیزش را سازمان دهند، اما این پدیده یا دیدگاه تمامیت‌ارضی و تجزیه‌طلبی به یک معضل تبدیل شده است. متأسفانه در خارج از کشور هر گاه از منشوری صحبت شود، همیشه به‌شیوه‌های مختلف در پیش‌درآمد آن این مباحث به صورت مسئله‌ی اصلی در می‌آیند. ما به عنوان حزب دموکرات کوردستان ایران معتقدیم که اصولاً هیچ لزومی ندارد در روند شکل‌گیری مبارزات مردم ایران و آلترناتیوسازی تا این اندازه بر روی موضوع تمامیت‌ارضی و تجزیه‌طلبی بحث شود. زیرا، اصولاً ما شاهد تهدیدی مبنی بر تجزیه در هیچ گوشه‌ای از ایران نیستیم و اصولاً مطرح‌کردن تمامیت‌ارضی بدین شیوه هیچ کمکی به [حل] مسئله نمی‌کند. بنابراین، وقتی هیچ تهدیدی از طرف کوردستان یا بلوچستان یا هیچ جای دیگری در ایران مبنی بر تقسیم و تجزیه‌ی کشور وجود ندارد، طرح این مباحث کاملاً غلط است و جمهوری اسلامی نیز از آن غایت استفاده را برد که در این خصوص می‌توان به حمله به کوردستان، حمله به مناطق مرزی و موشکباران رهبری حزب دموکرات و دیگر احزاب کوردستان ایران اشاره کرد. بنابراین ما به عنوان حزب دموکرات کوردستان ایران انتظار داریم که سازمان‌ها، شخصیت‌ها و احزاب غیر انتیکی یا غیر ملی بیشتر روی این موضوع تامل کنند و اصولاً از این به بعد از ایده تمامیت‌خواهی و تجزیه‌طلبی در مباحث مربوط به چگونگی طرح آلترناتیو صحبت نکنند، چرا که ما معتقدیم با وجود دموکراسی ایران تجزیه نمی‌شود، بلکه این استبداد و دیکتاتوری است که موجب تجزیه ایران می‌شود و عامل این تجزیه نیز در سیستم فعلی خود نظام جمهوری اسلامی است. وقتی برخی را به حاشیه کشانده و به‌شیوه‌ای عمل می‌کند که پایتخت و ایران جذاب نباشند، نتیجه نتایجاً گریز از مرکز در میان ملیت‌های مختلف تبدیل به یک واقعیت می‌شود. علیرغم اینکه ما به عنوان حزب دموکرات معتقد به حل

مسئله کوردستان در چهارچوب ایران و در قالب فدرالیسم و نوعی خودمختاری هستیم، اما در نتیجه‌ی برخوردهای نامستولانه بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی و تبلیغات جمهوری اسلامی در مورد کوردستان و بلوچستان و شاید در مورد ترک‌های آذری و بقیه، ممکن است این ایده شکل بگیرد و برخی بگویند خب ما که دنبال این هستیم که همه با هم ایران را اداره کنیم، اما آنها در مقابل نه به خودمختاری و فدرالیسم راضی هستند و نه با حق و حقوق ملی ما موافق، اگر اینگونه است چه لزومی دارد ملیت‌ها از این به بعد در داخل ایران بمانند و در چارچوب ایران دنبال راه‌حل باشند؟ البته من اینجا به عنوان سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران می‌گویم این راه‌حل ما نیست، اما عمل و مواضع جمهوری اسلامی و بخشی از اپوزیسیون نامستول جمهوری اسلامی در خارج از کشور به دلیل طرح مسئله تمامیت ارضی و تجزیه‌طلبی موجب بروز اینگونه عکس‌العمل‌ها در کوردستان و در میان ملیت‌های مختلف خواهند شد.

کاک خالد عزیزی در بخش دیگری از این گفتگو در پاسخ به دلایل مخالفت با نشست جورج تاون و منشور همبستگی گفت: حقیقت این است که از نظر ما در آن منشور مسائل کلیدی و شاخص‌ها غائب بودند. نخست، ما معتقدیم که ایران کشوری چندملیتی است و نادیده گرفتن این واقعیت پیام نادرستی را به ملیت‌های مختلف که در جنبش ژینا امینی نقش بسیار برجسته‌ای داشتند در داخل ایران می‌دهد. پس بایستی قبول کنیم که ایران کشوری چند ملیتی است. اما آنها همه چیز را به آینده و به مجلس موسسان موکول کرده و می‌گویند نباید در حال حاضر در مورد این مسائل صحبت شود و بایستی روی حداقل‌ها به توافق برسیم! ولی تجربه‌ای که ما از انقلاب قبلی داریم به ما می‌گوید پس از تحکیم قدرت در مرکز همه وعده‌ها بر آب شدند، به همین دلیل ما موافق آن منشور یا راه‌حل‌ها را که همه چیز را به آینده موکول می‌کند، نیستیم و می‌گوییم که بایستی از اکنون در مورد چگونگی اداره ایران گفتگو کنیم. باید در رابطه با تنوعات موجود در جامعه ایران به توافق برسیم. این توافق می‌تواند مبنای خوبی برای آینده ایران باشد. در جریان انقلابات در جهان که یک نظام از بین می‌رود، همانطور که اشاره کردم چگونگی اداره کشور در دوران انتقال است که آینده کشور را رقم می‌زند، اما در آن منشور به این موارد توجه نشده بود. ما از آنجا که معتقدیم ایران یک کشور چندملیتی است، نظام آینده باید یک نظام جمهوری و جوابگو، انتخابی و غیر موروثی باشد و نظام به توجیهات مذهبی برای محروم کردن مردم از فرایند تصمیم‌گیری توسل نجوید. اصولاً این راهکار را بایستی از مجرای اعتراف به تنوعات پی بگیریم.

سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران، در رابطه با عدم توجه اپوزیسیون خارج از کشور به رویدادها و مبارزات

داخل در مرحله کنونی که به نظر می‌رسد در رکود ظاهری انقلاب تأثیر داشته، اظهار داشت: تجربه مبارزات ما در کوردستان ایران علیه نظام جمهوری اسلامی از بدو تأسیس این نظام به ما می‌گوید که این مبارزات در میسر خود با فراز و فرودهای زیادی مواجه خواهد شد. برای اینکه این جنبش دچار رکود دائمی نشود بایستی رهبری شود. یکی از مشکلاتی که ما در خارج یا در داخل علیه نظام داریم، ایده سازمان‌ناپذیری یا حزب‌ناپذیری و یا ایجاد احزاب ضعیف است. این می‌تواند دو علت داشته باشد؛ نخست این که اصولاً در ایران دموکراسی تجربه نشده است و دوم این که بعضی از این سازمان‌ها و احزاب چه در خارج و چه در داخل متحمل انشعابات و انشقاقات بسیار زیادی شده‌اند. افرادی هستند که فعال‌اند و برآمدی از این وضعیت بوده‌اند. بنابراین تجربه کوردستان این را به ما می‌گوید که ما بایستی در مسیر سازمان‌پذیری کار کنیم. حزب‌زادی با هدف تشویق سلبریتی‌ها یا شخصیت‌های سیاسی منفرد ایده خوبی نیست، اگر قرار باشد این راه‌حل آینده ایران باشد، دموکراسی در ایران به این آسانی مستقر نخواهد شد. کماکان دیدیم که تجربه‌ی ما در کوردستان سبب شد که این جنبش بسیار بهتر رهبری شود و دلیل آن نیز سازمان‌پذیری و وجود احزاب بود. بنابراین درخواست ما از شخصیت‌های منفرد این است که با هم و به شیوه‌ای سازمان‌یافته بتوانند برنامه‌های مختلف را ارائه بدهند. در تمام کشورهای دموکراتیک و در اروپا و آمریکا نیز احزاب سیاسی هستند که وارد سازوکار سیاسی برای قدرت سیاسی می‌شوند. نمونه بسیار برجسته آن دونالد ترامپ در آمریکا بود که به عنوان نخستین میلیاردر کاندیدای ریاست جمهوری شد، اما وارد حزب جمهوری‌خواه آمریکا شد. پس باید این را به جامعه بیاموزیم و جامعه آن را تمرین کند که مسیر جهت دادن به موسسات دموکراسی و به فرهنگ مبدل نمودن دموکراسی در آینده ایران، اصولاً سازماندهی و سازمان‌پذیری است و این مسیر نیز احزاب هستند.

ایشان در تشریح بیشتر تقابل و تضاد برساخته مفاهیمی چون جمهوری‌خواهی و فدرالیسم با مرکزگرایی و تمامیت ارضی و ویژگی‌ها و شاخص‌های فدرالیسم و جمهوری‌خواهی اظهار داشتند: ما در گذشته هم برای حل مسئله کوردستان و اصولاً استقرار دموکراسی در ایران، از طرف حزب دموکرات برنامه‌های متمایزی داشتیم. در دورانی به خودمختاری معتقد بودیم. حتی زنده یاد دکتر قاسملو به عنوان سخنگوی هیئت نمایندگی خلق کورد در مذاکرات با نمایندگان جمهوری اسلامی، به منظور ممانعت از تحمیل آسان جنگ بر کوردستان از سوی رژیم دنبال حداقل‌ها بود. در مراحل بعد به علت اینکه مبارزات وسعت بیشتری پیدا کرد، فدرالیسم به عنوان راه‌حل انتخاب شد. ما هیچ تضادی بین فدرالیسم یا خودمختاری با نظام جمهوری‌خواهی



آرمان حسینی

رهایی در گرو گذار از شبه اپوزیسیون‌هاست

در خارج انجام می‌دهند، ایجاد تفرقه است. چنانکه گفتیم، آنها با ایجاد تفرقه میان اپوزیسیون واقعی سعی در حفظ شکاف میان آن‌ها و به ویژه میان اپوزیسیون ملل تحت ستم و دیگر آزادی‌خواهان ایرانی را دارند و افسوس که به نظر می‌آید تا حدودی نیز در این کار موفق بوده‌اند و با رسانه‌های که در اختیار دارند، تلاش کرده‌اند که چهره واقعی جریان انقلاب ژینا را مخدوش و از مسیر خود با اتهاماتی واهی همچون تجزیه‌طلبی و تمامیت‌ارزی منحرف کنند. مسئله بعدی که رژیم ایران از طریق شبه اپوزیسیون‌هایش روی آن کار کرده، ارائه اطلاعات نادرست و تحریف شده از واقعیات جامعه ایران و به ویژه رویدادهای مربوط به انقلاب ژینا است. رژیم با استفاده از این عناصر خود سعی نموده خواست‌های ملل غیر فارس و به ویژه ملت کورد را چیزی غیر معقول معرفی کند و بدینگونه مانع حمایت احتمالی دول غربی شوند. نمونه بارز ارائه اطلاعات نادرست از سوی رژیم ایران، گزارش و شکایت نماینده آن‌ها در سازمان ملل بود که تلاش داشت با تحریف واقعیات، حملات تروریستی موشکی و پهبادی خود علیه خانواده‌ها و مدارس کودکان و اماکن دیپلماتیک-سیاسی احزاب کورد را لاپوشانی کرده و با این ادعا که احزاب کورد اعضا خود را با هدف اختلال در امنیت ملی به داخل مرزها فرستاده‌اند، به زعم خود سعی در مشروعیت دادن به اقدامات تروریستی خود کنند.

پس می‌توان این ادعا را داشت که با وجود شبه اپوزیسیون‌های رژیم، چه در داخل و چه در خارج، امکان ایجاد یک آلترناتیو و نهایتاً سرنگونی رژیم وجود ندارد یا حداقل از لحاظ زمانی آن را به تأخیر خواهد انداخت. بنابراین، لازم است اپوزیسیون واقعی و مردم مبارز و آزادی‌خواه ایران از میان تنوعات به ویژه ملل تحت ستم با مبارزات پیگیرانه و مجدانه خود تلاش کنند این موانع را پشت سر گذاشته و پرده از چهره واقعی رژیم و عناصر و عواملش برداشته و جامعه جهانی را از فعالیت‌های آنان آگاه نموده و یک‌صدا همه با هم با قبول واقعیات ایران و از جمله کثیرالمله بودن آن و پذیرش حق تعیین سرنوشت برای این ملل، برای همیشه از یوغ مرکزگرایان و افکار مرتجعشان رهایی یابند.

از وقایع آبان ۹۸، جامعه ایران به شیوه‌ای اجماعی و یه‌ک‌صدا به این نتیجه رسیده‌اند که اصلاح‌طلبان عملاً مردم را بازی داده و صرفاً سعی در تصاحب قدرت داشته‌اند. از دیدگاه ملیت‌ها نیز اصلاح‌طلبان هرگز به دنبال دسترسی به دموکراسی حقیقی و تأمین حقوق ملل تحت ستم نبوده و نیستند و وعده‌های آنها صرفاً تبلیغاتی انتخاباتی بوده‌اند. آنها به ایجاد شفافیت در عملکرد دولت و حکومت، افزایش نهادهای مستقل، حفظ حقوق شهروندی، رعایت قانون و تشدید نظارت بر عملکرد دولت و نهادهای دیگر کشور نمی‌پردازند. به طور کلی، اصلاح‌طلبان به دنبال آن تحولاتی نیستند که باعث پیشرفت واقعی و تأمین حقیقی حقوق مردم ایران و ملیت‌ها شود. بلکه خواست و راهبرد اصلاح‌طلبان شبه اپوزیسیون در داخل ایران، ماندگاری رژیم موجود و تحقق اهدافشان در چارچوب قوانین مرتجع و تبعیض‌آمیز ایران است که منکر حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی ملل، ادیان و دیگر تنوعات این کشور بوده و هست. از لحاظ عملی نیز آن زمان که اصلاح‌طلبان در قدرت بودند، هیچ گونه اقدامی حتی در راستای اجرای قوانین مرتجع جمهوری اسلامی انجام ندادند چه رسد به این که خواستار یا مدافع حقوق ملل تحت ستم و به ویژه ملت کورد باشند و آن‌ها همچون اصولگراها هرگونه صدای مخالفی را در نطفه خفه می‌کردند.

چنانکه اشاره شد، بخش خارج‌نشین شبه اپوزیسیون رژیم نیز با تلاش مداوم از سعی در ممانعت از ایجاد یک جبهه یا آلترناتیو مخالف علیه رژیم داشته‌اند. این شبه اپوزیسیون که عمدتاً حول محور و گفتمان مرکزگراها می‌چرخند، دو گزینه را اختیار کرده‌اند: فعالیت به صورت منفرد و/یا به صورت گروهی. اما هدف نهایی یکی است و آن نیز حفظ قدرت در مرکز و به حاشیه راندن دیگران (کورد، بلوچ، عهره‌ب، گیلک، ...) .

شبه اپوزیسیون خارج نشین در لباس‌های متنوعی ظاهر می‌شوند و می‌توانند با تهدید به انجام عملیات‌های تروریستی، تهدید به تحریم‌های اقتصادی، فشارهای سیاسی و...، سعی کنند که کشورهای دیگر از حمایت از تشکیل آلترناتیو منصرف شوند. اقدامی دیگر که شبه اپوزیسیون‌های رژیم معمولاً

شبه اپوزیسیون یا اپوزیسیون‌نما (Sub-opposition) به افراد یا گروه‌هایی در داخل و خارج از کشور اطلاق می‌شود که علی‌رغم مخالفت ظاهری با نظام سیاسی موجود و خط‌مشی‌ها و سیاست‌های آن، اما در اصل تلاش‌های آنها در راستای ماندگاری و ممانعت از فروپاشی و سرنگونی حکومت موجود می‌باشد. به نظر می‌رسد که یکی از مشکلات عمده فرا راه جنبش تحول‌خواهی و اپوزیسیون واقعی در ایران وجود چنین اپوزیسیون‌نماهایی است.

شبه اپوزیسیون‌ها در داخل کشور غالباً نقش سوپاپ اطمینان را ایفا کرده و غالباً نیز در چارچوب معیارهای مورد پسند خود رژیم در مخالفت با آن فعالیت دارند! شبه اپوزیسیون‌های خارج از کشور نیز غالباً درصددند تا با جلوگیری از همبستگی و هماهنگی اپوزیسیون واقعی و مانع‌تراشی فرا راه آنان نهایتاً تشکیل یک جبهه متحد علیه حاکمیت را منتفی نمایند. آنها به ویژه بیشتر بر تغییر خط‌مشی و سیاست‌های حکومت تأکید نموده تا بدین طریق و به زعم خود اصل مساله یعنی "سرنگونی حکومت" را به گفتمانی حاشیه‌ای مبدل سازند.

دیدگاه شبه اپوزیسیون‌ها که بیشتر بر تغییر سیاست‌ها تأکید دارند عموماً و در بیشتر موارد با دیدگاه احزاب و گروه‌ها و اپوزیسیون واقعی که بر گفتمان تغییر نظام تمرکز دارند در تضاد است؛ این تضاد دیدگاه به خصوص زمانی برجسته می‌شود که مباحثی چون تأمین حقوق تنوعات ملی، مذهبی و جنسیتی، حقوق بشر، دموکراسی، توسعه و اصلاحات اجتماعی به میان آیند. در این موارد دیدگاه شبه اپوزیسیون تفاوت چندانی با نظام موجود نداشته و عملاً همچون مانعی بر سر راه رهایی مردم از سیستم موجود عمل می‌کنند.

اصلاح‌طلبان در داخل ایران که از سیاست‌هایی مانند ایجاد فضایی برای آزادی بیان، حمایت از نهادهایی به اصطلاح مستقل مانند قوه قضاییه و شعارهای همچون مبارزه با فساد و اصلاح سیستم اقتصادی کشور سخن می‌گویند، نمونه عینی شبه اپوزیسیون هستند. برخلاف میانه‌های دهه‌های هفتاد و اوایل دهه هشتاد شمسی که آنها تا حدودی مورد استقبال جامعه ایران و حتی در مواردی ملیت‌ها قرار گرفتند، در سال‌های اخیر و به ویژه بعد

نتیجه گفتگو و مذاکره با فعالین داخل و خارج از کشور و کسب تجارب بیشتر ،طرحی را که حزب دموکرات در حال تدوین آن است به طرحی متنوعتر و فراگیر تبدیل کرده که جنبه‌ی مشارکتی داشته باشد و عاری از روایت‌ها یا ایده‌هایی در جهت پلاریزه شدن [قطبش یا قطب‌بندی] و اتمیزه شدن جامعه باشد. من فکر می‌کنم دوران تقابل شدید و پلاریزه کردن جامعه ایران با توسل به تمایز اتنیکی، مذهبی و یا سیاسی و یا پناه بردن به روایات تاریخی یا چگونگی تفسیر و تعبیر از مسائل ارضی ایران کاملاً سپری شده است.

سخنگوی حزب دموکرات در پایان مصاحبه ویژه خود با "کوردکانال" در رابطه با تحولات منطقه و تناقض در اظهارات مقامات سیاسی آمریکا با مسئولان جمهوری اسلامی درباره برجام و دیپلماسی جمهوری اسلامی با غرب و طرح مجدد مکانیسم ماشه از سوی اروپا در روزهای گذشته و پیش‌بینی تحولات آینده یادآور شدند: ما یک صورت مسئله و یک اصل داریم. بر منبای این صورت مسئله و اصل بایستی وارد چگونگی تحلیل مناسبات و قواعد بین‌الملل در رابطه با ایران شویم. معادلات یا روابط بین‌الملل، براساس منافع استراتژیک و منافع فی مابین کشورها تنظیم شده است. مشخصاً جمهوری اسلامی در چند سال گذشته، سعی کرده از قضیه برجام به عنوان یک کارت بازی علیه منطقه و نظام بین‌الملل استفاده کند. هم آنان و هم مردم را در داخل به گروگان گیرد. به نظر من جامعه بین‌الملل مدت بسیار زیادی گرفتار این بازی جمهوری اسلامی شد. هر زمان که از ایران و آینده ایران صحبت می‌شد، همیشه توجه به این بود که ایران تهدیدی امنیتی برای اسرائیل و دیگر کشورها است و از این رو، مسائل حقوق‌بشر و مبارزاتی که در داخل ایران وجود داشت کاملاً به فراموشی سپرده شده بودند. همچنان بر این باورم که مسئله آینده ایران را باید در داخل ایران جستجو کرد. این بازی بین‌المللی، یعنی بازی بین کشورهای غربی و آمریکا بر سر مسئله‌ی برجام و برنامه اتمی ایران، می‌تواند سالیان زیادی ادامه داشته باشد. معتقدم جمهوری اسلامی از این پروژه در آینده مجدداً حداکثر استفاده را خواهد برد. شاید سال‌های زیادی مذاکره کنند و توافقات و شکست‌هایی در جریان باشند، اما فکر نمی‌کنم جنگ اتمی بین ایران و هیچ کشور دیگری در آینده به وقوع بپیوندد. بازی سیاسی است و آنان حداقل استفاده را از این بازی خواهند کرد. تنها چیزی که می‌تواند این بازی را به حاشیه بکشاند، مبارزات مردم در داخل کشور، وحدت و هماهنگی میان ملیت‌ها، سازمان‌ها و احزاب مختلف است؛ به گونه‌ای که همه به آینده ایران بیندیشند و زیاد غرق مشکلات گذشته نشوند. حداقل ما به عنوان حزب دموکرات در عرصه بین‌المللی نیز همواره سعی کرده‌ایم در حد امکان از مسئله دموکراسی و مسائل حق و حقوق ملیت‌های ایران دفاع کنیم و تأکید کرده‌ایم که مسئله ایران را باید مردم در داخل ایران حل کنند، چرا که کشورهای عمده نظام بین‌الملل در پی برکناری هیچ نظامی نیستند، بلکه تنها در پی اجرای برنامه و پروژه‌های خود هستند.

نمی‌بینیم. اصولاً عنوان جمهوری عنوانی است که امکان انتخاب بیشتر را - چه در شکل عمومی و چه در شکل پارلمانی- به مردم اعطا می‌کند. رئیس‌جمهور را چه پارلمان انتخاب کند و چه مردم ایده انتخاب بیشتر تقویت می‌شود. راه‌حل‌های ما بیشتر در تضاد با تمرکزگرایی است. تمرکزگرایی سبب شده است که به مسائل ملیت‌های مختلف مخصوصاً کوردها و بقیه توجه نشود. پس راه‌حل ما در جهت مخالفت با تمرکزگرایی و موافقت با مشارکت، مخالفت با تبعیض و موافقت با حقوق همه، مخالفت با نادیده گرفتن حاشیه و موافقت با اینکه اتنیک‌های مختلف و ملیت‌های مختلف با هم وجود داشته باشند، است. آن زمان است که امنیت ایران تأمین می‌شود. آنگاه لازم نیست که از تمامیت‌ارزی و تجزیه‌طلبی صحبت کنیم. ولی اگر قرار باشد وضع به همین روال پیش برود، اصولاً این مباحث همیشه مطرح می‌شوند.

کاک خالد عزیزی در پاسخ به این پرسش که حزب دموکرات کوردستان ایران چه زمانی آلترناتیو و منشور مختص به خود را مطرح و منتشر خواهد ساخت، تأکید کرد: ما در حزب دموکرات در روزهای اخیر راه‌حل یا طرحی مورد اجماع را تدوین نموده‌ایم که به مراحل پایانی نزدیک است، اصولاً هدف ما جنگ منشورها نیست. قرار نیست هر حزب، جریان یا گروهی که منشوری داشته باشد، ما هم بلافاصله به صرف تقابل و انکار آن، منشور مختص به خود را ارائه دهیم. حزب دموکرات سوابق طولانی در چگونگی تعامل و ارائه راه‌حل‌های مختلف دارد. امیدوارم در چند هفته‌ی آینده، طرح حزب دموکرات با احزاب ملیت‌های مختلف - بلوچ، عرب، کورد و ترک آذری- به بحث گذاشته شود. می‌خواهم در اینجا روی این نکته تأکید کنم که زمانی که از ملیت‌ها صحبت می‌کنم، فارس را هم یکی از ملیت‌های ایران می‌دانم و دیگر اقلیت و اکثریتی وجود ندارد. اصولاً تنها در امور پارلمانی و در فرایند تصمیم‌گیری از ایده اکثریت و اقلیت استفاده می‌شود، در غیر این صورت هیچ یک در مقابل بقیه اکثریت نیستند و ملت فارس هم در مقابل بقیه اقلیت نیست. ایده اقلیت-اکثریت به نفع دموکراسی نیست. بنابراین قصد داریم طرح خود را در مرحله اول با احزایی که تعلقات اتنیکی دارند و در مراحل بعدتر با تمام احزاب ایرانی نظیر جریان همبستگی، شورای دموکراسی، شورای تصمیم، شورای مدیریت گذار و جریانات دیگر به بحث و گفتگو بگذاریم. می‌خواهیم این مسئله را با همه مطرح کنیم و سعی می‌کنیم از تجربه گفتگوهای خود در چهار ماه گذشته در سطح احزاب مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور استفاده کنیم و آنگاه بیش از پیش نگاه خود را به داخل کشور معطوف داریم. این جنبش در داخل ایران شروع شد. در تهران و شهرهای بزرگ شخصیت‌ها و جریانات بسیار بزرگی وجود دارند که مخالف جمهوری اسلامی هستند و آنها نیز راه‌حل‌های خودشان را دارند. مردم در کوردستان می‌توانند پیشنهادات خود را ارائه دهند. بنابراین الزاماً ما باید رابطه خوبی با دیدگاه‌ها و افکار مردم در داخل ایران داشته باشیم، چرا که آنجا است که تسویه حساب نهایی با جمهوری اسلامی انجام می‌گیرد نه در پایتخت‌های کشورهای غربی و آمریکا. امیدواریم در



پس از انتشار خبر برق آسای قتل شکوهبان ژینا (مهسا) امینی، در ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ خیزش زن، زندگی، آزادی، و مبدل شدن آن به طوفان انگیزه‌ی انقلابی در همه جای ایران، دستگاه نئوتotalیتاریزم ولایی رژیم با صرف بودجه‌ای هنگفت در (اتاق فکر) و با هدف ماندن بر اریکه قدرت، به سراغ مثلث اندیشه‌ی (بهشتی، مطهری ، طباطبائی) در فلسفه‌ی (تکفیر، تدبیر، تطهیر) رفتند تا با بازسازی صحنه‌های پر از جنایت خود در کوردستان و روایت یک نوستالژی پر از دروغ و نیرنگ، از طریق یک فیلم بنام "غریب" در شوربای هفت ژانر غیر استاندارد سینمایی و غیر اصولی و انسانی به مقابله با فلسفه ایران گستر "زن، زندگی، آزادی" بپردازند.

نویسنده و تهیه کننده این فیلم جمهوری اسلامی "حامد عنقا" می‌باشد و به کارگردانی، کارگردان حکومتی غیر مستقل "محمدحسین لطفی" با نهایت وقاحت و بیشرمی ساخته شده است.

از نگاه خود آنها فیلم دارای ژانر اکشن (حماسی) و بر اساس مستند زندگی و فرماندهی "محمد بروجردی" می‌باشد. اما در واقع یک فیلم کاملا شعاری است و بر اساس کینه و عداوت مملو از اغراق‌گویی و حيله‌گری به جهت ایجاد تفرقه در میان احزاب کورد، مردم و احزاب، خلق‌های ایران، ایجاد گسل در میان اپوزیسیون و مشترک ساختن پلاتفرم ایده فاشیزم ملی‌گرایی انحرافی در میان انقلابیون ساخته شده است. منتقد و نگارنده، در ذیل به شرح جزئیات آن خواهد پرداخت و پرده از بازسازی یک جنایت برمی‌دارد.

ابتدا شرحی بر اصول استاندارد داستان نویسی در یک فیلم و مقایسه آن با فیلم غریب.

بر اساس اصول و استاندارد ادبی جهان در هر داستان، نوول و یا رمانی در مواجه قهرمان پروتاگونیست (هیرو) با آنتاگونیست ضد قهرمان (آنتی هیرو)، کنش به واکنش می‌انجامد و کشمکش بر سر ایجاد مشکل و حل آن به سرانجامی ختم می‌شود که وابسته به ژانر داستان و چگونگی مبارزه است.

هیچ پروتاگونیستی چه در نیروی خیر، روحانی و متافیزیک یا زمینی و چه فرد فرمانده محور، دارای خصلت‌های مطلقا خوب و خیر و مثبت نیستند. در صورتیکه "محمد بروجردی" در فیلم غریب دارای خصلتی است که طبق تعریف دین فقط مختص خداوند است و حتی شامل پیامبران هم که فرستاده خداوند هستند نمی‌شود.

در نقطه مقابل هم، هیچ آنتاگونیستی دارای خصلت‌های مطلقا شر، بد و منفی نیست. مطلق‌گرایی در هر اندیشه و فلسفه و اثری، فاقد ارزش است و خوانشگر و یا شنونده و بیننده را به بی‌اعتمادی می‌سپارد. درست مانند کاک شوان که هیچ نوع احساس انسانی در این فیلم ندارد و مانند یک رباط عاری از احساس و وجدان عمل می‌کند.

از نظر رژیم پرداختن به جنگ در کوردستان در قاب یک نوستالژی، یادمان قهرمانشان در آن دوران نیست، بلکه استفاده ابزاری و تحریف زندگیمانه اوست به جهت ترمیم زخم‌هایی که از اتحاد احزاب کورد با مردم کورد و فلسفه زن، زندگی، آزادی گره خورده است. آنها در اندیشه حکیمانه

خودشان ماموریت یافته‌اند تا با پادزهر مار، زهر مار را از رگ‌های پر از خون کثیف خود خارج کنند. این دستگاه فکری نئوتوتالیتاریزم ولایی (خود مشروع خوانده) منطق، آزادی، حقوق انسان و البته حقوق زن را در خود برنمی‌تابد. زیرا بنیادشان بر حکومت بر قشر خاکستری و زن مطیعی و بهره‌کشی از زن و خواب آلودگی اجتماعی استوار است.

باید جامعه پرسشگر کوردستان ببیندشد که عوامل این فیلم چرا نماز جمعه شادروان شیخ عزالدین حسینی و تاکتیک افراد کاک شوان را به میان آورده‌اند؟ تصور کنیم که چرا شلیک به گلدسته‌های مساجد اهل سنت مجاز است به فرمان بروجردی؟ دستور او اجرای فرمان چه کسی است و چرا می‌گوید فقط در مسجدالحرام نمی‌شود جنگید؟ در جنگ ۲۴ روزه و مقاومت جانانه و معروف به "سنه‌ی خویناوی" (سنندج خونین) توسط زنان و مردان رشید و قهرمان این شهر چرا با سینمای ستمگر رژیم تعریف وارونه دارد؟ زدن سرنگ سمی آیا کار پرستاران و پزشکان کورد به مردم کورد بود؟ یا کار نیروهای رژیم در به قتل رساندن مبارزان زخمی دموکرات و کومله در مراکز درمانی و بیمارستان‌ها؟

حال در ذهن پرسشگر خودمان به برهان "علیت" و منطق در فلسفه سری بز نیم و آنقدر به قهقرا برویم تا عقل خود را به نتیجه مطلوب برسانیم و بدانیم که چرا جمهوری اسلامی این فیلم را با این روش غیر استاندارد و با المنتهای اهانتبار ساخته است؟ هدف چیست؟ اصلا چه منفعتی برای رژیم دارد و یا خواهد داشت؟

برای پاسخ به این پرسشها ذهن پرسشگرتان را آماده پرسش نمایید تا با هم، به همه صحنه‌های فیلم برویم و بر احساسات جریحه‌دارمان مسلط شویم تا پاسخ منطقی خود را دریافت نماییم.

اجازه بدهید! در یک فلاش بک، فلسفه "جان لاک" و نظریه سه قوه‌ی؛ مقننه، مجریه و قضاییه (در زمان لویی چهاردهم) را در ذهنمان بازنگری و باز تحلیل کنیم و بدانیم که بهشتی چگونه از آن بهره جست و لجنمیزی و یا شرعیت گرفت؟! چرا پس از قدرت گرفتن رژیم و غیر مستقل کردن آن سه قوه با طرح ولایت فقیه، بار دیگر بر حکومت تک حزبی فائق آمدند؟ او از عدم تفکر فلسفی رقبا از جمهوری دمکراتیک در نوفل لوشاتوی پاریس به جمهوری اسلامی در تهران، چگونه پارادایم شیفت کرد؟ پاسخ شاید خواب‌آلودگی اجتماعی در کشتی استبدادی با دیازپام مذهب‌هراسی و یک حرکت قوسی به تئوکراسی است. اکنون به فلسفه ملا صدرا و پاس گل مطهری در اخته کردن بنیان فکری دیگر ایدئولوژیستها در سال ۱۳۵۷ببیندیشیم تا بدانیم ملت چگونه به امت تبدیل شد و سپاه پاسدارن انقلاب اسلامی چرا بدون نام ایران تاسیس شد و بار گرافیکی یک شاخه زیتون با هفت برگ و یک جوانه بر اطلس جهان چگونه سر از تشکیل سپاه قدس و نیروهای نیابتی در آورد؟ آیا بخش عمده این دخالت‌ها از طریق صدا و سیما و سینمای رژیم نبود؟

حال به فلسفه جبر و اختیار اسپنوزا و تعریف اختیارگرایی طباطبایی در کمک به گسترش خمینیزم فکر کنیم. اکنون در ذهن خودمان پاپت‌هایی مانند آهنگران و کوبیتی و خون آشامانی مانند خلخالی را در اندیشه

خودمان تحلیل کنیم تا ما را به لبخند یک پروتاگونیست بدون عیب و نقص و عاری از رفتارهای بد انسانی در مطلق‌گرایی برساند و بدانیم پخش مستندهای "روایت فتح" چگونه ما را به لبخند محمد بروجردی در سنه (سنندج) و در اندیشه پرسشگر، گره می‌زند؟

عدم سنخیت، پارادوکس داستانی و تحریف واقعیت‌ها

غریب یک فیلم ملودراماتیک است. شخصیت‌پردازی ندارد و احساس بر فضا و کارکترها حاکم است.تلفیقی از رمان دراماتیک و مستند است. اما در هر دو فضا خالی از ارزش هنری است. اگر از احساس فاصله بگیریم و درست قضاوت کنیم، این فیلم در بخش جلوه‌های ویژه، گریم، تدوین و صداگذاری با استفاده از افکتهای سرقتی، موفق عمل کرده است.

در همان ابتدای فیلم، داستان از واقعیت چگونه رفتن بروجردی به کوردستان فاصله می‌گیرد و یک طرح بزرگ و لشکرکشی هوایی و نظامی را رومانتیک فردی و مهاجرت خانوادگی (آنهم بدون اسلحه) جلوه می‌دهد. کاک شوان در این فیلم رهبری کومله را به عهده دارد و در نهایت بدست یک زن کورد کشته می‌شود. در صورتیکه کاک شوان فقط یک فرمانده بوده و در مافوق وی، شکوهبانان؛ کاک فوئاد و کاک صدیق کمانگر رهبری کومله را بر عهده داشته‌اند. کاک شوان هرگز در پاریس نبوده و در نهایت در اثر ترکش راکت در یک بمباران هوایی، در راه آزادی جان بخشیده است. دیالوگ کاک شوان در فلاش‌بک به پاریس و اشاره به بنی صدر، ذهن بیننده را به شکوهبان دکتر عبدالرحمان قاسملو می‌برد و این نه از روی اشتباه، بلکه عامدانه است. درست در یک صحنه کوتاه و یک جهش خیال‌پردازانه اینبار نه در ذهن بلکه در نگاه بروجردی دو انگشت بریده با یک انگشتر شبیه به انگشتان و انگشتری قاسم سلیمانی در دستان یک کورد قرار دارد، چرا؟ چون تعریف یک خواب در فضای خیال و تعقیب سوژه در یافتن سر نخ کلاف معما است؟! ترانه‌های فیلم صرف‌نظر از عبور غیرحرفه‌ای از قوانین کپی رایت، چه در ساوند افکت‌ها و چه در ترانه‌ها، نیز در مغایرت زمانی هستند. زیرا آن ترانه‌ها، از سال ۱۳۶۲ به بعد توسط استاد ناصر رزازی اجرا و منتشر شده‌اند. علت جنگ هم در پاردکسی عجیب است!

در میانه دیالوگها؛ در جایی با سرهنگ ارتش موضوع؛ صحبت از تمامیت ارضی و ملی‌گرایی ست. تا رژیم قادر باشد میان کورد و فارس اپوزسیون خود ایجاد شکاف عمیق کند. اما در قسمت دیگر هدف؛ کمک به مردم کورد و جلوگیری از ریختن خون انسان و حفظ جانهاست.

از نگاه نویسنده فیلمنامه، به قتل رساندن زن حامله توسط پرستار کورد و نجات معنایی خصمانه بسیار دارد، کژال نماد زن فرهیخته و آگاه به زمان کورد است، وی پزشک است و خواسته او "مرده باد و زنده باد نیست" فقط می‌خواهد زندگی کند. غافل از آنکه نماد زن کورد، غرور میهنی و شکوه و سربلندی را بر خفت و خواری در اسارت و بنده‌گی ترجیح می‌دهد و زنی است که فقط می‌خواهد زندگی کند. همان زن گرفتار در حيله توتالیتاریزم و متعلق به

فیلم سینمایی "غریب"

(انقلاب زن، زندگی، آزادی و زهر یک نوستالژی)

قشر خاکستری هانا آرت است. این شیادان سینماگر گویا فراموش کرده‌اند که شجاعت و مطالبه‌گری زنان کورد برای مردم جهان شناخته شده است. خلق پلان عروسی در ابتدای فیلم حکایت به فنا بردن حیات و صلح است. کاستیوم، در تهیه لباس‌های کوردی اینبار متفاوت‌تر از دهه‌های گذشته عمل کرده و از عقب‌مانده جلوه دادن، (در مقایسه با گذشته) فاصله گرفته است. شلیک شوان به سر تازه داماد پیامش فقط کشتن او نیست بلکه شلیک به "جامانه" و نماد پیشمرگه‌هاست، با این مفهوم که کوردها همدیگر را قتل عام می‌کنند و باید بهانه‌ای در کار باشد تا در مرکز بر آنها حکم برانند. در همین پلان کینه و خصومت سینمای رژیم به اوج خود رسیده، همه خطوط قرمز را رد می‌کند و اعضای مسلح کومله به شیوه‌ای ددمنشانه و بربریک به مهمانان عروسی حمله می‌کنند. حتی قابلمه‌های بزرگ غذا را با لگد و استفاده از چوب و چماق و قنداغ اسلحه می‌ریزند تا نان و خون در هم آمیخته شده و آنها به مقصد پلید خود در شعارهایشان دست یافته باشند.

در واقع آنتاگونیست پنهان در زیر آستین کینه و تنفر رژیم "زن، زندگی، آزادی" است، گذشته بهانه است و پروتاگونیست ایده‌ی مقابله با آن فلسفه، باطل کردن غرور و جنس مطالبه‌گری کورد توسط جاش کورد، با ترفندهای گوناگون می‌باشد.

در فیلم غریب زنان کورد در دو گروه خیر و شر بسیار بیشتر از گذشته ایفای نقش کرده‌اند.

محمد بروجردی از یک کورد سپاهی سیلی می‌خورد و صبورانه کلامی بر زبان نمی‌آورد اما در پی سیلی دوم. دست جاش کورد را می‌گیرد و دستش را در یک قدرت نمایی اغراق‌آمیز پایین می‌برد تا وی را هم شکست داده باشد، هم اجازه تشکیل سپاه خود را به آنها نداده باشد و قلدرانه بگوید شهر کلانتر دارد.

این قوم الظالمین بی شرم، در فریب سینماگری‌شان کلام کاک شوان را در سخنرانی خود برای مردم به تمجید از "مائو و مائوتسیسم" گره زده‌اند تا توانسته باشند قحطی و کشتار و خیانت حزبی در کشور چین را یادآوری، تعریف و به احزاب کورد نسبت دهند.

بروجردی جاش پاسدار خود را در مقابل لگد زدن به یک محکوم شده به اعدام محاکمه می‌کند تا بایستد و آن محکوم به اعدام لگدی به وی بزند؟! گیرم که بروجردی خیلی عادل و جوانمرد بوده است که اینگونه نیست. اما کشیدن جسد باقر زحمتکش اهل روستای تین و سالار کامیارانی در شهر کوچک کامیاران به دنبال اتومبیل سپاه پاسداران، دفن آنها زیر زباله‌های شهر و متعاقب آن، دریافت پول بنزین اتومبیل و گلوله برای کشف محل جسد و دفن مجدد آنان و سپس شلیک به سنگ قبر این شکوهبانان و باقرها و سالارهای دیگر دستور کدام ناجوانمرد و ناانسان بود؟

در فیلم غریب زن حامله یک بار توسط کاک شوان تهدید به مرگ می‌شود که با قرار گرفتن اتومبیل ارتش با پرچم جمهوری اسلامی در دوربین "قناس" و حضور بروجردی نه تنها مانع از شلیک به آن زن حامله می‌شود بلکه باعث می‌شود که گروه شوان از منطقه فرار کنند. در پلان دیگر گروه شوان در صد تیرباران نمودن چند جاش



شارو کرماشانی

هستند که زن جوانی از فرصت استفاده نموده و اسلحه یکی از نیروهای شوان را تصاحب می‌کند. در این صحنه شوان قول می‌دهد که به وی کاری نداشته باشد تا زن حامله را فراری دهد. اما در مقابل قول خود مسئول نیست و زن مذکور را با دست بسته و شلیک از پشت سر به قتل می‌رساند.

در اینجا نویسنده نامتعهدانه اصرار داشته است که نفرت‌انگیزی را بسیار پر رنگتر جلوه دهد و در یک پلان تکراری و شعاری دیگر بیرحم‌ترین نیروی جوان شوان، با عصبانیت و تلخ‌زبانی به وی می‌گوید: اون زن حامله بود ؟! حامله! و شوان مانند یک رباط بدون هیچ احساس انسانی عکس‌العمل خونسردانه و معمولی از خود نشان می‌دهد. در حاشیه فیلم یک زن پیشمرگ موهای زن دیگر کورد را وحشیانه با قیچی می‌برد، در صورتیکه این اتفاق برعکس بوده و موهای سر پیشمرگ زن اسیر کومله را در پی قبول نکردن حجاب زده‌اند تا مجبور شود مقتعه ببوشد.

در صحنه‌ی دیگر فیلم، پس از مشاهده قتل عام از "پی -او -وی" بروجردی، سرهنگ ارتش به داخل آب می‌رود جسد زن حامله را می‌بیند. در مقابل جسد رها شده آن زن حامله در آب برکه، زانو می‌زند. ناگهان قرآن کوچکی در مقابل جسد می‌بیند، (جای سوال نیست زنی که دستانش از پشت بسته بودند و لباس کوردی‌ای که بر تن دارد هم جیب ندارد!! پس آن قرآن کوچک چگونه آنجاست؟) به هر حال سرهنگ آنرا بر می‌دارد، می‌بوسد، کلاه خود را از سر بر می‌دارد و به آن جسد تحیه نظامی می‌کند، چرا؟ تا گفته باشند جنگ بین پیشمرگ مسلمان و پیشمرگ کافر رخ داده است، بروجردی مسیح کوردستان است و ارتش و سپاه در مسئله ملی‌گرایی انحرافی مخرج مشترک دارند، نیز بگویند احزاب کورد دشمن مال و ناموس کوردها هستند و حتی به زن حامله دست‌بسته هم از پشت شلیک می‌کنند. این در حالی است که عکس شکوهبان ریحانه حامله که پهلوش را ترکش موشک آنها شکافت و وانبار نشکفته غنچه در مجلات و روزنامه‌های جهان چاپ و تیتز خبرها شد.

این سینماگر قصاب‌ها شاید فراموش کرده‌اند که جسد دختران شکوهبان دمکرات و کومله را بر روی بیل مکانیکی (لودر) قرار می‌دادند و در مقابل چشم کودکان و پیر و جوان و حتی خانواده و اقوام آنها در شهر می‌گرداندند تا زهر چشم بگیرند؟! "نگارنده این متن آن صحنه را با چشمان خود در سن ۱۰ سالگی و در شهریور سال ۱۳۶۳ در شهر جوانرود مشاهده کرده است" آنها گویا بیاد ندارند که در پاهو چه کردند؟ و در سنندج، بر انسانی که پایش در گچ بود، چگونه بدون محاکمه شلیک کردند و بصورت گروهی آنها را اعدام و تیرباران کردند؟! در پایان سخن کوتاه گویم؛

فلسفه‌ی شما "تکفیر و تدبیر و تطهیر" بود و کوردستان را ویران کردید؟! خاک بر سرتان !

با فلسفه‌ی "زن، زندگی، آزادی" چه می‌کنید؟



د. رضا پرچی زاده

آیا مساله فلسطین حل شدنی است؟

اینجا ذکر می‌کنم.

مخرب‌ترین تاثیرگذاران بر این مناقشه گروه اخوان‌المسلمین و رژیم جمهوری اسلامی هستند. این‌ها اگرچه یکی سنی رادیکال و دیگری شیعه رادیکال است، ولی هر دو ید طولانی در اسرائیل‌ستیزی دارند و به هر قیمتی خواهان نابودی آن هستند. بر این اساس، اخوان و تهران از جریان‌ات رادیکال ضداسرائیلی حمایت و آنها را برجسته می‌کنند و تلاش‌های کشورهای عربی برای حل مساله فلسطین را ناکام می‌گذارند. جنگ تمام‌عیار فعلی که میان فلسطینی‌ها و اسرائیل در جریان است، و به کشته شدن تعداد زیادی از رهبران گروه‌های رادیکال فلسطینی انجامیده است، دقیقا از همینجا نشات می‌گیرد.

با این وجود، مساله فلسطین مانند تمام مسائل ژئوپولیتیکی دیگر حل‌شدنی است. مهمترین حلال آن پذیرش این حقیقت از سوی دو طرف است که هیچ راه انسانی برای پایان این مناقشه مگر صلح‌طلبی وجود ندارد. طبیعتا مداخلات خارجی هم باید کاهش یابد و در صورت امکان متوقف شود. سقوط جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی در ایران می‌تواند این چشم‌انداز را ایجاد کند و سنگ‌بنای صلح میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها را بگذارد.

برخی جریان‌ات مذهبی محافظه‌کار در اسرائیل طرح تقسیم فلسطین توسط سازمان ملل را به رسمیت نمی‌شناسند. آنها کل سرزمین متشکل از اسرائیل و فلسطین فعلی به علاوه بخش‌هایی از کشورهای همسایه را قلمرو سرزمین باستانی اسرائیل می‌دانند، و بر این اساس خواهان اخراج عرب‌ها از آن اراضی هستند. سیاست مشهور "شهرک‌سازی" که معمولا حتی صدای متحدان غربی اسرائیل را هم درمی‌آورد در همین راستاست.

از سوی دیگر، برخی جریان‌های ناسیونالیست و اسلام‌گرای یهودستیز در میان فلسطینیان نیز همین رویکرد حذفی را در قبال اسرائیل دارند. آنها کل این سرزمین را فلسطین می‌دانند که همیشه مال عرب‌ها و مسلمانان بوده است، و معتقدند که یهودی‌ها از طریق زد و بند با "قدرت‌های استعماری" عرب‌ها را فریفتند و سرزمین‌های آنها را با زور و خونریزی اشغال کردند. آنها اسرائیل را نه یک کشور مستقل که یک "ژانده استعماری" می‌دانند. دیگر دلیل اصلی عدم حل مساله فلسطین تا به امروز، "مداخله خارجی" نیروها و کشورهای مختلف در این بحران است.

هولوکاست و یهودکشی در اروپا، مهاجرت یهودیان به فلسطین شدت گرفت. رهبران سیاسی یهودیان در رایزنی با ابرقدرت‌های بین‌المللی آن زمان یعنی بریتانیا، آمریکا و شوروی، از آنها خواستند تا برای جلوگیری از تراژدی هولوکاست، به اسکان دادن یهودیان و ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین کمک کنند.

بر این اساس بود که سازمان تازه‌تاسیس ملل متحد در نوامبر ۱۹۴۷ طرح تقسیم فلسطین میان عرب‌ها و یهودیان را ارائه کرد. این طرح را یهودیان پذیرفتند و در مناطقی که به آنها داده شده بود اسرائیل را تاسیس کردند، ولی عرب‌ها نپذیرفتند و خواستار تمامیت فلسطین شدند. در این مدت میان دو طرف درگیری‌هایی به وجود آمد و بسیاری کشته شدند.

از آن زمان به مدت حدود سه دهه عرب‌ها و اسرائیلی‌ها مدام به شیوه‌های مختلف با هم در جنگ بودند. با این وجود، روابط دو طرف از دهه ۱۹۸۰ میلادی به طور عمده به سمت عدم تخاصم و در مواردی حتی صلح و عادی‌سازی روابط سیاسی رفته است. اما اینکه چرا عادی‌سازی کلی روابط اسرائیل با عرب‌ها هنوز به حل مساله فلسطین نینجامیده است چند دلیل مهم دارد که



شدن یهودیان تحت کنترل امپراطوری‌ها روم و بیزانس قرار داشت، تا اینکه در صدر اسلام مسلمین آنجا را فتح کردند و از کنترل مسیحیان درآوردند. پس از آن این سرزمین در طول تاریخ چندین مرتبه میان مسلمانان و مسیحیان دست‌به‌دست شد، که مهمترین نمونه آن جنگ‌های صلیبی در قرون وسطاست.

با این حال، این اراضی تحت عنوان "فلسطین" به طور عمده تحت نفوذ مسلمانان مختلف، شامل عرب‌ها و ترک‌های سلجوقی و عثمانی‌ها باقی ماند. هنگامی که متصرفات امپراطوری عثمانی در خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول به دست بریتانیا افتاد، ترتیباتی منظور شد تا یهودیان تبعیدی عمدتا از اروپا ولی در کل از اقصی‌نقاط جهان به فلسطین بازگردند.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، و پس از

اینکه چرا مساله اسرائیل و فلسطینی‌ها تا امروز حل نشده است، و چرا هنوز یک کشور مستقل فلسطینی شکل نگرفته است، دلایل دوسویه بسیاری دارد که به شدت از وضعیت پیچیده منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیر پذیرفته است. اینجا تلاش می‌کنم شرحی اجمالی از مساله بدهم، با تاکید بر اینکه این روایتی کلی است و جزئیات بسیاری را شامل نمی‌شود.

سرزمینی که امروز مجموعا تحت عنوان فلسطین و اسرائیل می‌شناسیم، در دوران باستان محل زندگی اقوام عبری و یهودی بود که از مصر گریخته و در آنجا ساکن شده بودند. یهودیان طی حیات خود در آنجا بارها مورد حمله اقوام و ملل دیگر قرار گرفتند، و در نهایت در اوایل دوران مسیحی برای همیشه از آن سرزمین آواره شدند.

این سرزمین تا صدها سال پس از آواره



رضا دانشجو

زمین سوخته، جنگ پنهان

و سیاست "زمین سوخته" (Scorched earth policy) مورد بررسی و کنکاش قرار داد.

اکوتروریسم یا تروریسم زیست‌محیطی به اقداماتی گفته می‌شود که توسط انسان با دستکاری و دستبرد در طبیعت جهت کسب سود و منفعت صورت گرفته و باعث نابودی و بهم خوردن بافت طبیعی منطقه می‌شود. استفاده از واژه ترور به منظور جرم‌نگاری این پدیده شوم است. آنچه در این تعریف آمده بیشتر به مداخله گروهی از مردم که برای کسب سود بیشتر باعث نابودی طبیعت می‌شوند، اشاره دارد. جمهوری اسلامی و دنباله‌های مافیایی آن مانند بسیج و سپاه سالهاست به طمع کسب ثروت در حال نابودی طبیعت کوردستان هستند.

یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با "اکوتروریسم" و در واقع شکل پیچیده‌تر آن سیاست "زمین سوخته" است که در ادامه به اختصار به توضیح آن می‌پردازیم. سیاست زمین سوخته استراتژی برای از بین بردن تمام منابع و دارایی‌های طبیعی، کشاورزی، زیست محیطی، حمل و نقل و بطور کلی محروم کردن مردمان سرزمین اشغال شده از منابع و امکانات موجود است. در واقع اشغالگران ناتوان از تغییر بافت جمعیتی یا استیلای فرهنگی، این‌بار به جای ساکنان جغرافیای اشغال شده به سراغ خود جغرافیای دربند می‌روند. به زبان ساده سیاست "زمین سوخته" یعنی از بین بردن و نابود کردن همه دارایی‌های طبیعی و فرهنگی.

در هنگام جنگ ایالات متحده آمریکا و ویتنام، نظامیان آمریکایی تمام منابع و امکانات مناطقی را که از آنها عقب‌نشینی می‌کردند نابود می‌کردند تا بدست

دشمنی رژیم ولایت فقیه با مردم کورد و کوردستان از همان روز استقرار این نظام غیربشری آغاز شد. هر چند جمهوری اسلامی برای همه ایران چیزی جز تباهی و ویرانی به همراه نداشت اما داستان مردم کورد کاملا متفاوت بوده و هست. اگر بی‌لیاقتی و بی‌برنامگی رژیم عامل از بین رفتن سرمایه‌های مادی و انسانی در جای جای ایران بوده است، در کوردستان آنچه اتفاق افتاده، ناشی از یک برنامه‌ریزی کاملا آگاهانه و هدفمند بوده است. در واقع رژیم، آشکارا به جنگ کورد و کوردستان آمده است. ریشه این دشمنی و عداوت را شاید در همان حوادث روزهای اول انقلاب ۵۷ و عدم همراهی کوردها با جمهوری اسلامی بتوان جستجو کرد. جایی که کوردها انتخابات فرمایشی رژیم را تحریم کردند و حاضر نشدند به دیکتاتوری ولایت فقیه آری بگویند. این مخالفت تا همین روز هم ادامه داشته و دارد. در طرف مقابل رژیم جمهوری اسلامی هم از تمام روش‌های ممکن در جهت ضربه‌زدن به مردم کورد و کوردستان استفاده کرده است. سیاست آسمیله‌کردن از سوی اشغالگران در جای جای جغرافیای کوردستان از آگری تا دالاهو قابل مشاهده و ردیابی است. اما قسمت تلخ ماجرا این است که تنها مردم کورد نبوده‌اند که مورد دشمنی و عداوت جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، بلکه جغرافیای کوردستان نیز شکل‌های ملموس این کینه و نفرت را تجربه کرده است. آنچه بر این سرزمین دربند رفته است در قالبی کاملا سازمان‌یافته و بر اساس تئوری‌هایی بوده است که هدف نهایی آن نابودی جغرافیای کوردستان است. سیاستهای رژیم را می‌توان در قالب "اکوتروریسم" (Eco-terrorism)

تاثیری در احیای دریاچه ارومیه نخواهد داشت.

زمین‌خواری و کوه‌خواری یکی دیگر از سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی است که باعث نابودی مراتع و منابع طبیعی و برهم خوردن چرخه طبیعت و از بین رفتن سیما و چشم‌اندازهای زیبای کوردستان شده است. این سیاست که زیر نظر مستقیم سپاه و با صحنه‌گردانی مزدوران آن صورت می‌گیرد ضمن اینکه سود سرشاری برای تروریست‌های سپاه به همراه دارد باعث از بین رفتن شهرسازی هم شده است.

حفاری‌های غیرقانونی بخشی دیگر از چرخه غارت و چپاول نعمت‌های طبیعی کوردستان است. این سیاست سالهاست به شکل سازماندهی شده‌ای در همه جای کوردستان در حال انجام است و تاکنون بخشی زیادی از آثار و اشیای تاریخی توسط رژیم و مزدورانش به غارت رفته است. جدا از بحث ارزش مالی این اشیا و آثار، مسلما آنها بخشی از تاریخ کوردستان بوده و نبودشان صدمه جبران‌ناپذیری است.

آنچه در این گفتار به اختصار به آن اشاره شد سیاست چند لایه خصمانه اشغالگران علیه جغرافیای کوردستان است. در واقع جمهوری اسلامی ناتوان از نفوذ در مردم کورد به ردیالانه‌ترین شیوه ممکن در حال نابودی طبیعت و غارت منابع کوردستان است. این موضوع از این جهت اهمیت پیدا می‌کند که این منابع غیرقابل بازگشت و احیانشدنی هستند. شاید اشغالگران بهتر از هر کسی می‌دانند دیر یا زود باید این سرزمین را ترک کنند به همین دلیل آشکارا با اتخاذ سیاست "زمین سوخته" می‌خواهند بعد از رفتن آنها چیزی جز ویرانی برای مردم کورد باقی نماند. مبارزه با این سیاست غیربشری نیازمند آگاه‌سازی توده مردم است و سکوت در مقابل تروریسم زیست محیطی رژیم ابعاد این فاجعه را بسیار عمیق‌تر می‌کند. نباید فراموش کرد این جنگ تنها علیه خاک و آب کوردستان نیست، بلکه علیه هویت و شناسنامه کورد و کوردستان هم هست.

اتفاق افتاده مصداق بارز همین سیاست خصمانه بوده و هست.

صدور مجوز بهره‌برداری از معادن و ذخایر مختلف که عمدتا محصول آنها به صورت خام به سایر نقاط ایران صادر شده و هیچ دستاوردی جز نابودی محیط زیست کوردستان به همراه نداشته است. ضمن اینکه بارها مشاهده شده که این معادن و ذخایر در نزدیکی آثار باستانی و محوطه‌های تاریخی قرار دارند و باعث نابودی بافت تاریخی آن منطقه هم شده‌اند. به عنوان جدیدترین موارد می‌توان به صدور مجوز استخراج معدن در کنار کوه و محوطه تاریخی "بالوقایه" سقز و عملیات حفاری شرکت نفت در محوطه تاریخی "بانکول" ایلام اشاره کرد که هر دو مورد با مخالفت شدید ساکنین و گروههای طرفدار محیط زیست مواجه شده‌اند.

آتش‌زدن عمدی یا قطع درختان جنگل‌های کوردستان که با هدف نابودی آنها صورت می‌گیرد. جدا از قاچاقچیان چوب که عمدتا با همدستی رژیم در حال غارت جنگل‌های کوردستان هستند هر سال شاهد آتش‌زدن عمدی جنگل‌های کوردستان هستیم. در یکی از مهیب‌ترین این آتش‌سوزی‌ها در جنگل‌های مریوان ضمن اینکه بخشی عمده‌ای از درختان در آتش سوختند، متاسفانه تعدادی از نیروهای داوطلب هم که جهت خاموش کردن آتش در منطقه بودند، قربانی شدند.

سدسازی‌های بی‌برنامه و بی‌اساس و انتقال منابع آب کوردستان به بهانه پرداخت حقاچه، یکی دیگر از اقدامات رژیم در جنگ با طبیعت کوردستان است که باعث از بین رفتن موازنه چرخه طبیعت در درازمدت می‌شود ضمن اینکه تجربه و داده‌های علمی نشان می‌دهد چنین مداخله‌هایی به هیچ عنوان نمی‌تواند باعث رفع مشکل شود. در جدیدترین نمونه پروژه گران قیمت انتقال آب رودخانه "زاب" به دریاچه ارومیه که باعث بهم خوردن اکوسیستم دشت زاب شده است ضمن اینکه به گواه تمام کارشناس هیچ

جهان آزاد باید در مقابل سپاه تروریستی پاسداران بایستد



علی بداغی

پرونده‌های بازداشت و شکنجه و اعدام فعالان سیاسی، در ترور فعالان سیاسی داخل کشور از ابتدای انقلاب که در قتل‌های زنجیره‌ای سروصدای بسیاری پا کرد، در فساد و غارت منابع طبیعی تا دکل دزدی و سرکوب تظاهرات کنندگان و معترضین در خیابانها و بطور کلی در کلیه‌ی جنایاتی که در راستای حفظ رژیم انجام پذیرفته‌اند، سپاه پاسداران نقش اصلی را ایفا کرده است.

انکارناپذیر است، چرا که طی مدت ۴۴ سال گذشته که سپاه سرگرم تاخت و تاز و ترور بوده، خلق کورد هم در تقابلی خونین با این سپاه تروریست بوده و هم ضربات سنگینی را نیز از این سازمان تروریستی تا بن دندان مسلح تحمل کرده است. سپاه پاسداران رژیم طی مدت بیش از چهار دهه‌ی گذشته و در صدها اقدام تروریستی جان دستکم ۴۵۰ تن از اعضا و مبارزین سیاسی اپوزیسیون کورد را گرفته است.

سپاه پاسداران یک سازمان تروریستی است و کشورهای جهان و به ویژه اروپا با شناساندن سپاه به عنوان یک سازمان نظامی - تروریستی نه تنها در راستای اسقرار امنیت و صلح در خاورمیانه و جهان تصمیمی موثر اتخاذ خواهند نمود، بلکه این اقدام کمکی اساسی و بزرگ به جنبش حق‌طلبانه‌ی مردم ایران خواهد نمود که کمر به سرنگونی و عبور از این رژیم بسته‌اند. اروپا و جهان آزاد باید در سمت درست تاریخ بشری بایستند و نباید برای منافع کوتاه مدت، با یک رژیم دیکتاتور بر سر منافع بلندمدت دیگر ملت‌ها معامله نمایند. آنها باید در راستای استقرار جهانی امن‌تر و فارغ از جنگ و آشوب به یاری مردم ایران آمده و شناساندن سپاه پاسداران به عنوان یک سازمان تروریستی سرآغاز مناسب برای عملیاتی ساختن این تصمیم است، تصمیمی که با منافع اروپا و دیگر کشورهای جهان آزاد کاملاً همخوانی دارد.

تأمین سلاح و موشک و پهپاد و دیگر ادوات جنگی برای روسیه علیه اوکراین تنها بخش دیگری از کارنامه‌ی تروریستی سپاه پاسداران هستند که حتی خود رژیم مسئولیت بسیاری از این اقدامات تروریستی را برعهده گرفته است. حتی فرماندهان بلندپایه‌ی سپاه پاسداران به طور آشکار دونالد ترامپ، رئیس جمهور پیشین آمریکا و دیگر مقامات این کشور متجمله مایک پمپئو را تهدید به قتل می‌نمایند. حتی تحریم‌های اتحادیه‌ی اروپا (در شهریور ماه سال ۱۳۹۰) علیه سپاه قدس و تحریم‌های آمریکا، کانادا، استرالیا و دیگر کشورها به دلیل اقدامات تروریستی سپاه پاسداران جای هیچ شک و شبهه‌ای در این رابطه باقی نمی‌گذارد. همچنین سیاست مداخله‌جویانه‌ی ایران در امور داخلی کشورهای دیگر از طریق سپاه پاسداران، عامل بی‌ثباتی سیاسی و کشت و کشتار در این کشورها بوده که نتیجه‌ی آن بر همه روشن و آشکار است. به درازای حیات جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران در داخل کشور نیز با سرکوب اعتراضات مردم و حق‌طلبی توده‌های مردم ایران دلیل اصلی نقض حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران بوده است. سپاه پاسداران نه تنها بعنوان یک سازمان سیاسی - امنیتی - نظامی، بلکه همچون دوالیا بر گرده‌ی مردم ایران سوار شده و با به انحصار در آوردن همه بخش‌های اقتصادی و تاراج معادن و منابع طبیعی موجبات بحران گرانی و اقتصادی و محیط زیستی در این کشور را فراهم آورده است. سازمانی که طراح و مجری پروژه‌های به گروگان گرفتن شهروندان کشورهای اروپایی و تروریسم دولتی جمهوری اسلامی است و نقش اساسی این سازمان در ترور مخالفان رژیم در گستره جهان، در بسیاری از دادگاه‌های اروپایی به ویژه دادگاه میکنونوس به طور مستند به اثبات رسیده است.

انکارناپذیر است، چرا که طی بیش از چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ فاجعه و جنایتی نبوده که سپاه پاسداران بطور مستقیم یا غیرمستقیم در آن سهم نبوده باشد. در کلیه‌ی



موارد نباید جای هیچ شک و شبهه‌ای برای شورا و اتحادیه‌ی اروپا باقی می‌گذاشتند.

اقدامات تروریستی سپاه پاسداران در خارج از خاک اتحادیه‌ی اروپا نیز بر همگان آشکار و مبرهن است. بمب‌گذاری در پایگاه نظامی آمریکایی - فرانسوی در بیروت (لبنان - مهرماه ۱۳۶۲)، بمب‌گذاری در برج‌های الخبر (عربستان - خرداد ۱۳۷۵) بمب‌گذاری در منامه (بحرین - مرداد ۱۳۹۴) انفجار در آمیا (آرژانتین - تابستان ۱۳۷۳) زنجیره انفجارهای بانکوک (تایلند - ۱۳۹۱)، انفجار در دهلی (هند - ۱۳۹۱)، انفجار در نایروبی (کنیا - تابستان ۱۳۷۷)، سلسله اقدامات تروریستی سپاه در بحرین (تابستان ۱۳۸۴)، اقدام تروریستی در قرارگاه دفتر سیاسی حزب دمکرات (آذر ۱۳۹۵)، حمله‌ی موشکی به قرارگاه‌های حزب دمکرات (شهریور ۱۳۹۷)، زنجیره حملات موشکی و پهپادی به قرارگاه‌های احزاب کورد مستقر در اقلیم کوردستان (پاییز ۱۴۰۱)، مداخله در جنگ‌های داخلی سوریه، عراق و یمن، ترور بیش از ۶۰۰ سرباز آمریکایی در عراق و همکاری فشرده با القاعده، حمله به کشتی‌ها در آب‌های آزاد، ارسال سلاح و مهمات به شبه نظامیان و گروه‌های تروریستی،

عملیات تروریستی خود را با ترور شهریاری شفیق در پاریس واقع در خاک اروپا آغاز کرد. سپاه پاسداران در مدت ۴۴ سال گذشته نه تنها صدها فعال سیاسی مخالف رژیم را در قلب پایتخت و شهرهای بزرگ کشورهای اروپایی ترور کرده، بلکه با حضور نیابتی خود در درگیری‌های اسرائیل و لبنان، جنگ داخلی لبنان که بعدها سازمان تروریستی حزب‌الله را برای آن تأسیس کرد و حتی حضور نیابتی در درگیری‌های بالکان نه تنها ضربه‌ی سنگینی بر پرستیژ اروپا وارد آورده، بلکه منافع کشورهای اروپایی را هم مستقیماً مورد تهدید قرار داده است.

انکارناپذیر است، چرا که ترور و بمب‌گذاری تنها توطئه و پروژه سپاه پاسداران در اروپا نبوده است؛ سپاه تروریستی رژیم طی سال‌های گذشته ده‌ها توطئه را به منظور ربودن مخالفان خود در اروپا طرح‌ریزی کرده که بخش کثیری از آنها نیز قرین موفقیت بوده‌اند. برای نمونه ربودن روح‌الله زم، آرش شعاع شرق، جمشید شارمهد، فرود فولادوند، شاپان کاویانی، صبری حسن‌پور، حبیب اسبود - که اخیراً اعدام شد - بخشی دیگر از عملکردهای سپاه پاسداران هستند که نشانگر نفوذ و قدرت گسترده‌ی سپاه پاسداران در کشورهای اروپایی بوده و این

مطرح شدن موضوع مهم و حساس قرار دادن سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در لیست سازمان‌های تروریستی که تاکنون چند مرحله‌ی مهمی را در معادلات سیاسی و دیپلماتیک پشت سر نهاده است، در نوع خود یکی از دستاوردهای جنبش سیاسی مردم ایران در پی انقلاب ژینا می‌باشد. در تازه‌ترین این اقدامات، پارلمان سوئد به طور رسمی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی را به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته و آن را در فهرست این سازمان‌ها قرار داد. دی‌ماه سال گذشته نیز نمایندگان پارلمان اروپا سپاه پاسداران را در لیست گروه‌های تروریستی قرار داده بودند، با اینهمه علیرغم تداوم این تلاش‌ها، شورای اروپا و کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا از اینکه بطور رسمی از سپاه پاسداران به عنوان یک سازمان تروریستی یاد کنند، خودداری ورزیده‌اند. طبق شنیده‌ها از منابع رسمی نیز، مانع اصلی تصویب نهایی این طرح [فقدان مستندات برای] اثبات فعالیت تروریستی سپاه در خاک اتحادیه‌ی اروپا عنوان شده است.

این واقعیتی انکارناپذیر است که سپاه پاسداران که تنها دو ماه پس از پیروزی خلق‌های ایران تأسیس شد، هنوز شش ماه از حیاتش نگذشته بود که نخستین

اطلاعیه مرکز تشکیلات حزب دموکرات کوردستان ایران

هم‌میهنان مبارز!

مردم پیشمهرگه‌دوست کوردستان!

در ادامه توطئه‌های مستمر جمهوری اسلامی ایران علیه حزب دموکرات و پیشمهرگه‌های کوردستان، رژیم در تدارک عملیاتی ساختن توطئه و دسیسه‌ای دیگر است که لازم است شما مردم گرانقدر را از آن مطلع سازیم.

نهادهای امنیتی رژیم با طرح یک توطئه جدید قصد دارند با اجرای یک سناریو رخسار پاک و انقلابی پیشمهرگه‌های مبارز کوردستان را در میان مردم کوردستان خدشه‌دار نمایند. طبق اطلاعات به دست آمده، بر مبنای توطئه مزبور رژیم قصد

دارد عوامل "جاش" و "مزدور" اعضای سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات را با لباس خاکی پیشمهرگه‌ها و با کارت شناسایی پیشمهرگه و آرم و نشان حزب دموکرات به شهرها و روستاهای کوردستان اعزام، تا تحت نام پیشمهرگه اقدام به اذیت و آزار مردم نمایند. برپایه این توطئه رژیم بر آن است از طریق عوامل وابسته به خود ضمن توهین و بی‌احترامی به مردم از آنها اخاذی نموده و با توسل به زور و خشونت از آنها پول گرفته و اقدام به گرفتن فیلم و عکس نماید و سپس با نشان دادن تصاویر آن و تبلیغات سیمای پیشمهرگه و فرزندان شما را خدشه‌دار نماید.

علیرغم آنکه مردم کوردستان در طول حیات رژیم جمهوری اسلامی به طور مکرر شاهد اینگونه تلاش‌های عبث و مذبوحانه از سوی رژیم بوده‌اند و انگیزه‌ها و نیت پلید رژیم بر آنها عیان است، اما این بار نیز ضروری است که مردم پیشمهرگه‌پرور کوردستان و افکار عمومی سراسر ایران را از این توطئه رژیم آگاه سازیم.

در سناریویی دیگر نهادهای امنیتی رژیم با انتشار خبری ادعا کرده‌اند که به یک تیم متشکل از مبارزان حزب دموکرات در داخل ایران ضرباتی وارد آورده و برخی از آنها را شهید و بقیه را



حزب دموکرات کوردستان ایران
مرکز تشکیلات

۲۲ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ خورشیدی

بازداشت کرده‌اند. در این رابطه نیز لازم است به اطلاع برسانیم که این خبر از اساس کذب بوده و با هدف یک توطئه امنیتی دیگر انتشار یافته است.



د. محمد حسین زاده

هر اَنــــدازه که رئالیست‌ها در روابط و سیاست میان ملل بر منافع عینی و از پیش داده شده فارغ از تاثیر انگاره‌ها و معانی تاکید دارند، سازه‌نگاران بر تاثیر انگاره‌ها و معانی در تکوین هویت ملی و از این‌رو در تکوین و هستی‌بخشیدن به منافع اصرار دارند. از آنجا که انگاره‌های متفاوت می‌توانند پایه هویت‌های متمایز باشند و هر هویتی به فراخور، واجد نیازها یا منافع عینی خاصی است، لذا انواع مختلفی از این دو می‌توانند وجود داشته باشند. دلیل آن ساده است: هویت‌های متنوع مشخص می‌سازند که کنشگران کیستند یا چیستند؛ منافع نیز به آنچه کنشگران می‌طلبند اشاره دارند. از این دیدگاه منافع متضمن وجود هویت است، زیرا یک کنشگر تا وقتی که نداند کیست نمی‌داند چه می‌خواهد. این نه تنها در مورد دولت‌ها که مورد مطالعه نظریه‌پردازان سازه‌انگار است، بلکه در مورد دیگر واحدها نظیر افراد، گروه‌ها و ملت‌ها نیز صادق است.(۱۱)
برای مثال پس از تکوین هویت‌ها و منافع است که مشخص خواهد شد یک ملت (به عنوان مثال، ملت کورد به عنوان یک واحد که مورد تاکید من در این نوشتار است) چه نقشی را در جهان واقعی برای خود تعریف می‌نماید.
بالنتیجه مفروض من این است که ملت کورد موجودیتی است که می‌توانیم هویت، منافع و نقشی را به آن منتسب کنیم که تبیین‌کننده رفتارهای آن است.

با در نظرگرفتن این واقعیت که کوردستان در حال حاضر کشوری مستقل دارای منافع و نقشی عینی در جهان دولت‌محور کنونی به شمار نمی‌آید، لذا ضروری است پیش از پرداختن به مبحث هویت‌ها و منافع به اختصار به "کوردستان بینادهنی" به عنوان پایه دیگر مفاهیم مرتبط - هویت، منافع، نقش و رفتار- بپردازم؛ بینادهنی بودن در نگاه اول به معنای چیزی است که بین اذهان مشترک باشد. در معنایی بنیادی‌تر به مفهوم شناخت مشترک از چیزی خاص است. شناخت مشترک خود محصول باورها و برداشت‌های درهم‌تنیده است. در اینجا توجه به کاربرد صفت "درهم‌تنیده" ضروری است، چرا که صرف داشتن باورهای یکسان و همسان به معنای شناخت مشترک نیست، بلکه این شناخت باید درهم‌بافته (نه تنها رایج بلکه پیونددهنده افراد) بوده و راستین (وجود اعتقاد به حقیقی بودن آنها) باشد. با این توصیف، منظور از "کوردستان بینادهنی" این است که "چیزی" به نام "کوردستان" وجود دارد که محصول باورهای درهم‌تنیده میان اعضا و ساکنان آن است که حاصل توافقی بدون گفتگو که حاوی نوعی رابطه روانی و درک و فهمی مشترک از "کوردستان" بین آنان است. مشترک بودن آن بدان دلیل است که هر عضو جامعه به "کوردستان" باور دارد و چنان می‌پندارد که اعضای دیگر نیز بدان باور دارند. این "درهم‌تنیدگی شناختی" از کوردستان، هم ویژگی‌ای ذهنی و هم بینادهنی دارد. خصوصیت ذهنی به این معناست که باورهای تشکیل‌دهنده آن در افکار کنشگران است و بینادهنی بودن آن نیز بدین معناست که باورهای دقیقی درباره باورهای دیگران نیز هست. از این جهت، کوردستان به مثابه یک "واقعیت اجتماعی عینی" سر بر افراشته و هیچ طرفی را یارای آن نیست که با خواست خود آن را

حذف نماید. برای همه کوردها "کوردستان"

از زمان‌هایی بسیار دور وجود داشته و به رغم همه اشغالگری‌ها و تاخت و تازها و نسل‌کشی‌ها و آسیمیلیاسیون تحمیلی بر آن و نیز تغییر چشمگیر در پیکره و جغرافیای آن، تاکنون نیز وجود دارد وا خواهد داشت. چنانکه در آغاز اشاره کردم، شناخت مشترک به خلق هویتی مشترک می‌انجامد که پدید آورنده منافع مشترک است. پیگیری منافع مشترک نیز نقشی خاص را بر هر واحدی تحمیل می‌کند. این در مورد ملت‌ها نیز صدق می‌کند. البته در هنگام تاکید بر منابع بینادهنی یا انگاره‌های مشترک به عنوان قوام‌دهنده هویت ملت‌ها باید به این نکته توجه عمیق داشت که هویت امری تاریخی و بستمند است و در فرایند اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود. هویت ملت‌ها در گام نخست و بیش از هر چیز مبتنی بر چیزهایی چون زبان و فرهنگ در معنای عام خود است. از این منظر است که می‌توان دیدگاهی را که به وجود یک پایگاه سیاسی [دولت] در تعریف ملت پافشاری می‌کند، رد کرد. ابتدای هویت [ملی] بر انگاره‌ها و به طور کلی فرهنگ موجب شده که امروزه این دیدگاه که معتقد است که برخی ملت‌ها حتی قبل از دستیابی به دولت وجود دارند، با استقبال گسترده‌تری مواجه شود. در پرتو این دیدگاه، اعضای ملت کورد [فاقد دولت] اما باورمند به کوردستان به عنوان یک "واقعیت اجتماعی عینی"، از هویتی مشترک برخوردارند که به منافع آنها قوام داده و در نتیجه نقش آنها را در میان دیگر ملل مشخص می‌کند. نقش‌ها نیز رفتارهای خاصی را موجب می‌شوند. در اینجا فرایند تکوین هویت‌ها، منافع، نقش‌ها و رفتارهای کوردها بدینگونه است که باورهای کوردها که در خاطرات جمعی، اسطوره‌ها، روایت‌های تاریخی و آداب و سنن‌هایی حک شده‌اند که از طریق نسل‌ها و به واسطه جامعه‌پذیری ماندگار و انتقال یافته‌اند و از وجود آنها است که این ملت در طول زمان هویت یافته و چیستی آن مشخص شده و به چگونگی رابطه آن با سایر ملل معنا می‌بخشند، منافع آنها را به تناسب هویت آنها مشخص می‌کنند. دستیابی به این منافع نقشی ویژه را برای آنها تعریف می‌نماید که موجبات بروز رفتاری خاص را فراهم می‌کند. تغییر رفتار ملت کورد مستلزم تحول انگاره‌ها و تغییر تعریف آنها از کیستی و در نتیجه از منافع خود است.

از مباحث فوق این نتیجه حاصل می‌شود که برای فهم، درک و تبیین رفتار ملت کورد که بر مبنای هویت خود عمل می‌کند، باید ابتدا به منابع بینادهنی به وجود آورنده هویت آنها یعنی آن منابعی که بر هویت آنها تاثیرگذار است و سرچشمه رفتارهای خاص آنان است، توجه کنیم. چرا که منابع و انگاره‌های اعضای آن ملت هستند که موجبات تعریف واقعیت را برای آنان فراهم می‌آورند و عقلانیت آنها را نیز شکل می‌دهند و از این لحاظ منجر به ظهور رفتار و کنشی خاص از آنان می‌شوند که متناسب با آن معانی و انگاره‌ها هستند. برای درک این مطلب کافی است به این نکته توجه شود که چگونه هویت و منافع ملت کورد مرزهای سرزمینی کنونی را درمی‌نوردد چرا که این مرزها با مرزهای هویتی و منافع آنها منطبق نیستند. این بدان معنا نیست که کوردها فاقد سرزمینی مشخص هستند، بلکه بیشتر حاوی این مضمون است که مرزهای رسمی سرزمینی کنونی که منطبق

با منافع و خواست کوردها نیستند موجب بروز رفتارهایی خاص از کوردها می‌شوند که در مواردی دیگر ملت‌ها و حکومت‌ها در کشورهایی که سرزمین کوردها میان آنان تقسیم شده است، تاب تحمل مشاهده آن رفتارها را ندارند. ریشه این رفتار "کوردها" و ناشکیبایی "دگران" به منابع معنایی و بینادهنی شکل‌دهنده متمایز آنان برمی‌گردد. پرداختن به منابع معنایی و بیادهنی شکل‌دهنده هویت کوردها نیازمند پژوهشی بنیادین است و بدیهی است که من در این مختصر نوشتار توفیقی در تبیین این منابع نخواهم داشت. اما همچون مدخل و درآمدی برای مباحث و به منظور تعمق بیشتر درباره این موضوع، در اینجا صرفا به این نکته اشاره می‌کنم که کوردها خود را همچون ملتی بازنمایی می‌کنند که سالیانی دراز است میهن‌شان آماج تاخت و تاز و قربانی اشغالگری بوده و تحت سلطه دگران قرار گرفته است. این بازنمایی یکی از مهمترین پایه‌های تعریف آنها از کیستی خود در قالب "ملتی فاقد پایگاه سیاسی که سرزمینشان اشغال شده" را تشکیل می‌دهد. این هویت، ترجیحات و منافعی را برای آنها در "رهایی از ستم و اشغالگری و خاتمه دادن به ستم ملی" متصور می‌شود که به تناسب آن "نقش ضد اشغالگر" را اختیار نموده‌اند که در رفتار یا به عبارت بهتر در کنش "مبارزه و مقاومت" تجلی یافته است. البته ضدیت با سلطه‌گری فرم یکسانی نداشته است. چنانچه می‌دانیم این ضدیت در تلاش برای عملیاتی‌ساختن فرم‌های متنوع حق تعیین سرنوشت [که اهرمی برای خاتمه دادن به ستم ملی است] یعنی دولت‌خواهی، فدرالیسم‌طلبی و یا خودمختاری خود را نمایانده است. لذا تاکید مستمر کوردها بر احقاق حقوق خود در قالب عملیاتی‌نمودن حق تعیین سرنوشت و مبارزات تاریخی و کنونی آنان، کنشی متناسب با نقش ضد اشغالگری است که برخاسته از منافع متصوره آنها در تحقق بخشیدن به رهایی ملی و آن نیز شکل‌یافته بر مبنای معانی و انگاره‌های بینادهنی مبنی بر بازنمود خود به مثابه ملتی تحت ستم است که پاسخگوی پرسش از کیستی آنها بوده است. برای گریز از تقلیل‌گرایی در تعریف چیستی هویت کوردها لازم است مجددا بر این نکته تاکید کنم که بازنمایی خود به عنوان "ملتی ستم‌دیده در سرزمینی اشغال شده" تنها یکی از مولفه‌های هویتی آنان است.

باور به "بینادهنی بودن کوردستان" به عنوان "واقعیتی اجتماعی و در عین حال درونی شده" می‌تواند پاسخگوی پرسش‌های بیشتری باشد. از جمله می‌تواند پاسخ این پرسش بنیادین را در خود نهفته داشته باشد که چرا علیرغم همه اشغالگری‌ها، یورش و نسل‌کشی‌ها و تلاش‌ها برای تحریف تاریخ و تضعیف فرهنگ و انکار هویتی و آسیمیلیاسیون و ذوب‌کردن آنها در طول سالیان دراز، اما کوردها همچنان راسخ و کوردستان همچون واقعیتی جلوه‌نمایی می‌کند؟ در یافتن پاسخ این پرسش باید به باورهای درهم‌تنیده شکل‌دهنده شناخت مشترک کوردها از "کوردستان" و انگاره‌هایی که بنیان هویت آنها را شکل می‌دهند رجوع کرد. در مثالی جزئی‌تر، اینکه در میانه انقلاب ژینا مشاهده شد که شعارهایی نظیر "کوردستان گورستان فاشیستان" در مقایسه با "کوردستان چشم و چراغ ایران" با استقبال بیشتری در خیابانها مواجه شدند، بدان دلیل است که چیزی که یک کورد از "کوردستان"

می‌فهمد لزوما همان چیزی نیست که "ساکنان تهران یا دیگر نقاط ایران" از آن می‌فهمند. بعلاوه دلیل عمده اینکه برخی از شهروندان ایران [غالبا اعضای جامعه فارس که غالبا حکومت‌های مرکزی نمایندگی منافع آنها را بر عهده دارند] ممکن است تنها بر تغییر نظام سیاسی در ایران تاکید کرده و این برای آنها هدف غایی باشد، اما برای کوردها [که غالبا خود را قربانیان اصلی سیاست‌های حکومت‌های مرکزگرا می‌دانند] چیستی و کیفیت تغییرات نیز مهم است. این ناشی از شناخت متمایز آنها هم از کوردستان و هم از ایران است. بدیهی است برای کوردها "کوردستان" با وجود آنکه فاقد پایگاه سیاسی مختص به خود طبق معیارهای امروزی بین‌المللی است بیش از "ایران"ی که دهه‌هاست فرمانروایان آن به شیوه‌های متنوع در تلاش برای ادغام همه ملت‌ها در ملتی واحد در چارچوب مرزهای آن بوده‌اند، واقعیتی بین‌الذهانی است. به عنوان یک فرضیه، این ممکن است به دلیل سیاست‌های حکومت‌های مرکزی در قبال ملت‌ها در صد ساله اخیر باشد. همچنین در نظر بگیرید که بخشی از شهروندان در ایران، آن مملکت را کشوری باستانی با تاریخی کهن و دولتی ازلی می‌شناسانند، اما اکثریت کوردها – و نیز اعضای برخی از دیگر ملل- ایران را حداقل در شکل کنونی آن کشوری نوپا و محصول سیاست‌های رضاخان و دولت آن را محصول فرایند مدرن دولت‌سازی در صد سال اخیر در خاورمیانه می‌دانند و حتی بسیاری از این ملل و از جمله کوردها دولت ایرانی را دولتی اشغالگر سرزمین خود می‌دانند. این مثالی عینی از واقعیت بینادهنی‌بودن کوردستان و تمایز منافع آن حداقل با شهروندانی است که بخش زیادی از منافع خود را به واسطه سیاست‌های دولت‌های مرکزی تامین شده می‌دانند. به عنوان نمونه برجسته دیگری از این نوع، باید به سراغ عینی‌ترین نمونه‌ها رفت؛ شادی جمعیت بزرگی از کوردها از باخت تیم ملی فوتبال ایران در هنگامه‌ای که بسیاری از جوانان و معترضان به مرگ ژینا در خیابانهای کوردستان مورد هدف گلوله قرار گرفته و شهید می‌شدند را با نگرانی آنها از وقایعی چون تهاجم تروریست‌ها به کوبانی، اشغال عفرین توسط ترکیه و نیز رویدادهای تلخ روزهای پس از فراندوم استقلال در کوردستان عراق مقایسه کنید، آنگاه فهم بهتری از کوردستان بینادهنی خواهید داشت. این مثال از آن جهت آورده شد که چندی پیش یکی از نویسندگان در ایران در مقاله‌ای که در رابطه با شکست‌های تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی اخیر و ابراز شادی بخشی از مردم در گوشه و کنار ایران نگاشته بود، در نقدی بر مواضع برخی شخصیت‌های سیاسی و دینی ایران نظیر علم‌الهدی امام جمعه مشهد در رابطه با وقایع روز آن کشور، نگرانی خود را از به خطر افتادن ایران "بینادهنی" ابراز داشته بود.(۲) مثالی که من در همان رابطه ارائه دادم، نشانگر آن است که حداقل برای کوردها "کوردستان بینادهنی" موضوعیت دارد و نه "ایران بینادهنی". به عنوان آخرین نمونه از این نوع لازم است به این نکته اشاره شود که دلیل آنکه احزاب کورد [به مثابه نمایندگان سیاسی کنونی ملت کورد در ایران] به گفتمان مرکزگرایی بدبین بوده و اعتمادی حتی به داعیه‌داران نسخه دموکراتیک آن ندارند، این است که این احزاب همچون اعضای جامعه کوردستان حامل خاطره‌ای جمعی هستند مبنی بر اینکه "کوردستان"

چندین بار قربانی سیاست‌ها و نظام‌های موجود مرکزگرا شده است. در یک معنا این نشانگر آن است که نظام پادشاهی پیشین و رژیم تنوکراسی کنونی با همه سرکوب‌ها و فشارها ناتوان از تحمیل "ایران بینادهنی" بر اعضای دیگر ملل محصور در جغرافیای کنونی ایران بوده‌اند. توجه به این نکته ضروری است که احزاب سیاسی کورد با وجود انتقاداتی درون‌ملتی که از سیاست‌های آنها وجود دارد، اما در مقایسه با هر حزب به اصطلاح سراسری در ایران توان سازماندهی و تاثیرگذاری بیشتری بر کنش‌های مردمی در کوردستان دارند. این واقعیت آشکار، در جریان خیزش ژینا جلوه‌گر شد.

کوتاه سخن اینکه رفتارهای سیاسی ملت کورد در قالب شیوه‌های متعدد و متنوع مبارزه و مقاومت در تناسب با نقش ضدیت با سلطه یا اشغالگری است که اعضای این ملت در پیگیری منافع خود در چارچوب تلاش برای پایان دادن به ستم ملی و اجرای حق تعیین سرنوشت برای خود تعریف کرده‌اند. نقشی که خود ناشی از هویتی است که بر مبنای آن کوردها خود را به عنوان ملتی تحت ستم با حق ایجاد واحد سیاسی مختص به خود [در شکل دولت یا فدرالیسم] بازنمایی کرده‌اند. نمودهای ضدیت با اشغالگری را می‌توان در مبارزات چندبعدی در داخل از سوی مردم و در خارج از مرزها از سوی احزاب علیه نظام سلطه دید. بدینسان انگاره‌های بینادهنی با تکوین هویتی ویژه برای کوردها و تعریف کیستی آنها و ترسیم خطوط تمایز آنان با دگران به منافع و ترجیحات آنها در عرصه‌های گوناگون شکل می‌دهند. شاید بهتر باشد که تبیین کنش‌های سیاسی ملت کورد را در چنین چارچوبی به تفسیر نشست.

یادداشت‌ها

۱.البته با وجود آنکه دیدگاههای سازه‌انگاران همچون بیشتر تئوری‌ها و رویکردهای نظری روابط بین‌الملل بر دولت‌ها متمرکز است، اما به طور ویژه مباحث سازه‌انگاران را نه تنها برای ملت‌ها به عنوان یک واحد وسیع، بلکه برای گروه‌ها و افراد نیز - از آنجا که هر گروه یا فردی حامل هویت، منافع و نقش خاصی است- می‌توان اعمال کرد. الکساندر ونت به عنوان نظریه‌پرداز اصلی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل که در کتاب تاثیرگذار خود با عنوان "نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل" بر دولت‌ها و نظام دولت‌ها تمرکز دارد، در این‌باره می‌گوید: "سازه‌انگاری نظریه‌ای [تنها] درباره سیاست بین‌الملل نیست. این نظریه نیز مانند گزینش عقلانی از نظر محتوایی فاقد محدودیت است و می‌توان آن را در مورد همه صورت‌های اجتماعی نظیر سرمایه‌داری، خانواده، دولت و غیره به کار بست. بنابراین برای بیان انضمامی مطالب باید مشخص سازیم که به کدام کنشگران (واحدهای تحلیلی) و ساختارها (سطوح) علاقمندیم". بنگرید به: الکساندر ونت، نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌المل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،۱۳۸۶ ، صص ۲۸۱ و ۲۸۲. لازم به ذکر است که نوشتار حاضر عمدتا تحت تاثیر مباحث مطرح شده به ویژه در فصول مقدماتی این کتاب است.

۲. بنگرید به: صلاح‌الدین خدیو، "ایران میان دو غروب: از حماسه ملبورن تا فاجعه دوحه"، کانال تلگرامی شارنامه، تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۹/۸.

• شماره: ۱۸۴۷

۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ _ ۲۱ مه ۲۰۲۳

کوردستان بینادهنی: هویت، نقش و کنش ضد اشغالگری

انتقاد سه سازمان حقوق بشری کوردستان به انتصاب نماینده رژیم ایران به ریاست مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر

سه سازمان حقوق بشری «مرکز حقوق بشر کوردستان ایران (چاونیوز)، سازمان حقوق بشری هانا و جمعیت حقوق بشر کوردستان»، از انتصاب نماینده رژیم ایران به ریاست دوره‌ای مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر از سوی سازمان ملل انتقاد و این انتصاب را ریاکارانه قلمداد کردند.



این سه سازمان حقوق بشری کوردستان اعلام کردند که اخراج رژیم جمهوری اسلامی از کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد بدلیل سرکوب سیستماتیک زنان در ایران در جریان خیزش سراسری امیدوارکننده بود، اما انتصاب «علی بحرینی» نماینده رژیم ایران مصداق عمل ریاکارانه سازمان ملل متحد بوده که اعتبار این مجمع و کل نظام حقوق بشری را زیر سوال می‌برد.

در این بیانیه آمده است: «مقامات رژیم ایران مدتها است از فناوری علمی برای نظارت و سانسور مردم ایران استفاده کرده‌اند و از جمله دسترسی به اطلاعات را محدود و مبادله اطلاعات و افکار در اینترنت و بیرون از آن را تحت نظارت خود درآورده‌اند».

همچنین در این بیانیه ضمن اشاره به انتصاب بحرینی همزمان با سرکوب خونین انقلاب مردم ایران از سوی رژیم، آمده که در این نشست قرار است درباره «مشارکت علمی، فناوری و نوآوری در ارتقاء حقوق بشر» بحث و تبادل نظر شود در حالی که در ایران از فناوری علمی برای سرکوب، سانسور و جلوگیری از نشر اخبار مربوط به حقوق بشر از طریق فیلترینگ اینترنت و پلتفرمهای اطلاع رسانی و سوشیال مدیا استفاده می‌شود. همچنین این سه سازمان انتصاب علی بحرینی را توهین فاحش به قربانیانی دانست که در سالیان عمر جمهوری اسلامی و بویژه خیزش سراسری اخیر بازداشت و شکنجه و کشته شده‌اند و خواستار لغو سریع این تصمیم و برکناری نماینده رژیم ایران از ریاست مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر سازمان ملل شدند.

اعتراضات در کوردستان و ایران بعد از اعدام سه معترض در اصفهان

پس از انتشار اخبار اعدام «مجید کاظمی، سعید یعقوبی و صالح میرهاشمی»، سه معترض بازداشت شده در اصفهان، مردم در شهرهای کوردستان و ایران با برگزاری اعتراضات گسترده در خیابان‌ها و سردادن شعار و به آتش کشیدن نمادهای رژیم ایران، بر اراده خود برای سقوط جمهوری اسلامی تأکید کردند.

براساس ویدیوهای منتشرشده، روز جمعه ۲۹ اردیبهشت ماه، مردم معترض اصفهان علیرغم استقرار نیروهای رژیم و ایجاد جو امنیتی، در اعتراض به اعدام سه جوان این شهر به خیابان آمده و شعارهایی از قبیل: «مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای» سردادند.

شامگاه جمعه مردم تهران در مناطق «صادقیه، اکباتان، ستارخان، آپادانا، پونک، بلوار فردوس، هفت حوض و تهرانپارس»، به خیابان آمده و با سر دادن شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر سپاهی و بسیجی» و چندین شعار دیگر علیه رژیم ایران، خشم و انزجار خود از رژیم را ابراز داشتند.

در منطقه «ستارخان» تهران، معترضان علیه رژیم ایران شعار «وای بر روزی که مسلح شویم» سر دادند. همچنین در کرج و گوهردشت، مردم انقلابی در اعتراض به اعدام سه جوان معترض با سر دادن شعار علیه رژیم جمهوری اسلامی بارد یگر به خیابان‌ها بازگشتند.

از سوی دیگر در شهرهای بندرعباس و چندین محله شهر مشهد، مردم با حضور در خیابان و سر دادن شعارهایی همچون «مرگ بر خامنه‌ای»، «تا سقوط دیکتاتور انقلاب ادامه دارد» و «مرگ بر خامنه‌ای» را فریاد زدند.



همچنین در کوردستان و در شهرستان‌های «دهگلان و مهاباد»، جوانان انقلابی با روشن کردن آتش انقلاب و شعار دادن علیه رژیم جمهوری اسلامی و «مرگ بر خامنه‌ای» و شعار «ژن، ژیان، نازادی»، به خیابان آمده و اعلام داشتند که انقلاب تا سقوط جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت.

چرایی تشدید سرکوب سازمان‌یافته ملیت‌ها توسط جمهوری اسلامی

قبل از خداحافظی



کنار گذاشته و تا جایی پیش می‌روند که گزینه «اعدام سیاسی» را نیز جزو ملزومات اقتدار دولت مرکزی -حال و آینده- جا می‌زنند. همچنین، از اخراج سفرای جمهوری اسلامی با عبارت کلیشه‌ای «ایران‌ستیزی» تعبیر می‌کنند! البته بر کسی پوشیده نیست که پیشتر نیز، حتی مقوله‌ای مثل تدریس به زبان مادری به عنوان «تهدید امنیت ملی» قلمداد می‌شد؛ اما -مخالفان ایدئولوژیک- جمهوری اسلامی دستکم در نقد دستگاه سرکوب و دیپلماسی، شجاعتی کم‌وبیش به خرج می‌دادند که این هم، در حال حاضر کنار گذاشته شده است. به هر روی، جنبش پیرامونی ژن، ژیان، نازادی، با انسجام و اتحاد بین ملیت‌ها و همچنین، نزدیکی به اقلیت دمکراسی‌خواهان مرکز، می‌تواند با چاشنی اقبال عمومی از ارزش‌های خود، به کانون قدرتی وسیع و شبکه‌ای قدرتمند علیه هیمنه ساختار دولت-ملت به غایت آمرانه مسلط تبدیل شود. به یاد داشته باشیم که نقطه قوت این جنبش، در نهایت تحول ارزشی-هنجارپست و این ظرفیت همانگونه که اشاره شد با تمایلات نوین جامعه پیوندی معنایی دارد و به تبع آن، می‌تواند گزینه زمان را به پلی ارتباطی تبدیل کند تا تعمیق این شکاف را به فرصتی تاریخی برای برقراری حکومتی توافقی و مبتنی بر تلورانس و مشارکت را فراهم آورد.

نه تنها ناشی از برتری عددی، بلکه منبعث از ارزش، هنجار و بایسته‌های جامعه‌پذیری است که میل آشتی با قوه قهریه صرف سابق ندارد و از هر نظر به ابراز هویت و موجودیت ملی، مذهبی، طبقاتی، جنسی فارغ از ارزشهای حاکم، تمایل دارد. لذا ظرفیت گسترش پایگاه اجتماعی آن، بسیار چشمگیر است. خواننده فراموش نکند که دستکم در حال حاضر، مولفه گذر زمان با توجه به افزایش تدریجی معترضان و پیوستنشان به کانون ارزش‌های تازه، به نفع دموکراسی‌خواهان است. در حال حاضر این اعدام‌ها دستکم در این مقطع باعث جلب رضایت تندروهای فاشیست در داخل و خارج از ایران شده و جمهوری اسلامی از اینکه روند تدریجی کنونی اضمحلال دستگاه حاکمیت و نیرومند شدن جبهه مقابل، به نوعی به تضاد و تعارض اجتماعی تبدیل شود؛ بدون شک خشنود خواهد بود. در حال حاضر هنوز حباب‌هایی در بین ملیت‌ها وجود که جمهوری اسلامی گوشه‌چشمی بر روی آن نیز دارد.

با این وجود شاکله این راهبرد (گریزراه) جدید، سرکوب شدید پیرامون و رادیکالی کردن فضا در مرکز است تا به این طریق، پرستیژ از دست‌رفته در پیرامون را با جلب حمایت زورسالاران و منتفعان مرکز، جبران کند. زورسالاری که تمام اختلافات سابق با جمهوری اسلامی را -حتی بر سر تروریست خواندن سپاه پاسداران-

اعدام‌های روزانه زندانیان بلوچ، عرب و کورد در هفته گذشته، بخشی از این هدف‌گذاری تعمدی برای تعمیق شکاف است. شاید خواننده این سطور چنین راهبردی را واقعگرایانه نبیند؛ برای تبیین ساده‌تر باید تأکید کرد که این راهکار مطلوب نیست؛ بلکه یک دررو در موقعیت است. به این معنا که جمهوری اسلامی تقریباً مطمئن است با کشتارهای ۹۸ در اجاز و قتل‌های حکومتی جنبش ژینا در گیلان‌زمین، بلوچستان، کوردستان و لرستان، توان برقراری ارتباط -حتی به شکل سابق- را در سرزمین این ملیت‌ها نخواهد داشت. لذا تمام سرمایه سیاسی خود را بر هواداران مرکزسالاری گذاشته تا بلکه با چاشنی عنصر پایه‌ای «زور» سرکوب را تا حد نحیف‌سازی و انفعال پیرامون -ولو در کوتاه‌مدت- ادامه دهد. حمایت تمام‌قد فاشیست‌ها و رسانه‌های فارسی فعال در خارج ایران، از اعدام حبیب اسید، زندانی سیاسی و رهبر جریان سیاسی «حرکه النضال» نشان داد که نوعی «درک مشترک» از تهدیدات موجود میان شاخه‌های مختلف تفوق‌طلب خواهان تمرکز قدرت ایجاد شده است. این درک مشترک چنانکه اشاره شد، ترس از نیرومندسازی شکل‌گیری تحول از پیرامون است که ممکن است در صورت مهیا شدن زمینه‌های لازم، در مدت‌زمان کوتاهی نقطه‌قوت و تنها عامل تداوم موجودیت دولت-ملت برساخته را درهم بشکند. این نیرو

بارادایم، موجی از تحول گفتمانی-عملی را از پیرامون به مرکز ایجاد کرد که چنانچه چنین تحولی را یک کانون قدرت نیرومند فرض بداریم؛ به جواب سوال اساسی‌مان مبنی بر چرایی تشدید سرکوب ملیت‌ها دست خواهیم یافت. این کانون قدرت نوظهور، یک جبهه نیرومند مقابل پایگاه قدرت سنتی-سیاسی ایران [مدرن] قرار داد که علاوه بر توان هم‌اوردی در حوزه عمومی -مشخصاً خیابان- بر «اراده عمومی» استوار بود. اراده عمومی، دقیقاً پاشنه آشیل حکومتی است که اشاره کردیم، فاقد فرآیند طبیعی داخلی-توافقی و بر پایه هدف مطلوب خارجی- دست‌نشاندهی است. پس از فروکش حضور خیابانی، جمهوری اسلامی با درک این شرایط، سعی دارد تمام نیروهای خواهان تداوم وضعیت صد سال اخیر -با اندک اختلافات صرفاً ایدئولوژیک- را جذب کند. به عبارتی هدف از تشدید سرکوب پیرامون، جلب رضایت هواخواهان و منتفعان و معتقدان به «انباشت قدرت-ثروت در مرکز» است. به همین دلیل نیز، اخیراً میان نظرات فاشیزم مذهبی و فاشیزم هویتی، هیچ اختلاف ملموسی پیدا نمی‌شود. ترس از آنچه مرکزسالاران «گسل قومی» می‌نامند به وضوح خود را در لابه‌لای تحلیل‌ها و چاره‌جویی‌هایشان نشان می‌دهد، ترسی که بیش از آنکه از فروپاشی یکپارچگی باشد؛ ناشی از تقسیم قدرت و ثروت است. موج

عنصر پایه این تحلیل به تأثیر جنبش انقلابی «ژن، ژیان، نازادی» در بعد زمینه‌سازی آن، برای آلترناتیوسازی پیرامون‌محور در -جغرافیای- ایران است. چنانچه بپذیریم، برای نخستین بار -دستکم در دوره معاصر- این پیرامون بوده که -در جنبش ژینا- موجی از تحول ارزشی را به مرکز به جریان انداخته، نگرانی میراثداران نظام دولت-ملت آمرانه مدرن ایرانی، قابل درک خواهد بود. از آنجایی که اساس این قدرت مرکزی نتیجه اراده دولت وقت انگلستان بوده و فاقد فرآیند داخلی (مردم‌بنیاد) است؛ لذا همواره با تکیه بر عنصر زور از بالا به پایین، برای تداوم حیات نیازمند است. این زور البته، شامل برهمکنشی تمام دستگاه‌های نظام حاکم است. وقتی فرآیند آمرانگی عامل وجودی پیدایش بوده، به مرور به دلیل وجودی حیات آن نیز مبدل خواهد شد و به همین دلیل است که حامیان تداوم دولت-ملت برساخته انگلیس-رضاخان، همواره با خشونت کلامی، از خشونت (در معنای عام آن) دفاع می‌کنند. بنابراین مشخصه این قدرت مرکزی، نحیف‌سازی عمومی با تأکید بر پیرامون بوده است. جنبش ژن، ژیان، نازادی به عنوان یک شیفت



کیوان درودی